

عبد و عبودیت





مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون

خداوند هدف از افرینش را در ایه مذکور بیان فرموده است . اینکه من انس و جن را برای عبودیت خلق کردم. یعنی تمام عالم هستی برای این خلق شدند که انس و جن به عبودیت برسند. معلوم است این عبودیت از همه مسائل مهم تر است. لذا میتوان گفت :

. این عبد و عبودیت از همه مقامات بالاتر حتی از پیامبری

بالاتر همانطور در تشهد میگیریم اشهد ان محمدا عبده و رسوله عبودیت قبل از رسالت هست قبل از پیامبری است

گاهی اوقات به شخصی می بینی در عبودیت به درجه ای می رسی که از حضرت عیسی مقامش بالاتر و لو پیامبرم نیست نمونه عرض می کنم خدمت شما

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد کسی را به او نشان دهد که نزد خدا محبوب تر از او باشد، خداوند عیسی را به پیرزنی که در کنار دریا زندگی می کرد راهنمایی نمود. وقتی عیسی علیه السلام به سراغ آن خانم آمد، دید در خرابه ای زندگی می کند و با بدنی فلج و چشمانی نابینا در گوشه ای رها شده است. وقتی حضرت عیسی علیه السلام جلوتر رفت ودقت کرد، دید:

پیرزن مشغول ذکری است

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ الْمُجْمِلِ الْمُكْرِمِ»

خدایا شکرت که نعمت دادی، کرم کردی، زیبایی دادی، کرامت دادی

حضرت عیسی علیه السلام تعجب کرد که او با این بدن فلج که فقط دهانش کار می کند، چرا چنین ستایش می کند؟ با خود گفت که او از اولیای خداست و من بی اجازه وارد خرابه شدم؛ برگردم، اجازه بگیرم و بعد داخل شوم. به دم خرابه بازگشت و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ» پیرزن گفت: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رُوحَ اللَّهِ». عیسی پرسید: خانم! مگر مرا می بینی؟

گفت: نه. پرسید: پس از کجا دانستی که من روح الله هستم؟ پیرزن گفت: همان خدایی که به تو گفت مرا ببین، به من هم گفت چه کسی می آید. عیسی با اجازه آن خانم وارد خرابه شد و پرسید: خداوند به تو چه داده است که این قدر تشکر

می‌کنی؟ تشکر تو برای چیست؟ پیرزن گفت: یا عیسی، آن چه به من داده بود از من گرفت، آیا همین طور پس گرفته است؟ آیا وقتی می‌خواست آن را از من بگیرد به من نگاه نکرد؟ عیسی گفت چرا نگاه کرد. پیرزن گفت همین برایم .. کافی است

ببینید یه پیرزن مقامش از حضرت عیسی بالاتره چرا چون عبده و عبودیت داره اعتراض به خدا نداره که خدایا چرا چشم منو گرفتی چرا منو فلج کردی چرا من تو این گوشه افتادم چرا از نعمت‌ها به من ندادی

در روایتی داریم که میگه علمای امتی افضل من انبیا بنی اسرائیل پیامبر فرمود علمای امت من از پیامبران بنی اسرائیل افضلند علمای امت مانند کی؟ یکی حضرت امام یکی رهبر شهید اینها از پیامبران بنی اسرائیل مقامشون بالاتره به دلایل مختلف یکی اینکه

اینا علمای اسلام هستند همونطور که پیامبر اسلام افضل از همه پیامبران هست علما هم که وارثان پیامبر هستند از انبیاء بنی اسرائیل افضل هستند از پیامبران بنی اسرائیل و یکی هم اینکه آنقدر این علما برکات داشتند که این توفیقات را علمای بنی اسرائیل نداشتن

برکات حضرت امام و رهبر شهید بسیار زیاد است

در نتیجه کسانی هستند که می‌توانند در عبودیت به درجه ای برسند که از یه پیامبر بالاتر باشند

روی قبر آیت الله بهجت انشالله رفته باشید حرم حضرت معصومه، و سنگ قبر شریف ایشان بزرگ نوشته شده: العبد

کسی که عبد خداست این دیگه همه فضیلت‌ها را داره هم صبوره هم توکل داره هم شجاعت داره هم صداقت داره همه چیزش خوبه ما مشکلمون اینه که خیلیمون بنده خدا نیستیم می‌گیم بنده خدا هستیم ولی

شرک اصغر داریم. اگر بررسی بکنیم اعمالمون رو ببینیم خیلی از ما در اعمالمون مشرک هستیم مثلاً یه کسی یه عمل جراحی سختی داشته یه دکتر خیلی خوبی پیدا شد و این عمل جراحی رو انجام داد و ایشون از مردن نجات یافت. چی می‌گه. می‌گه اگر این دکتر نبود من مرده بودم. این حرف شرکه! می‌گه اگر

این دکتر نبود من مرده بودم یا مثلاً یه نفر به خاطر بدهی رفته زندان یه آدم خیری پیدا میشه می‌گه آقا من بدهی ایشونو میدم و از زندان درش میاره می‌گه اگر فلانی! نبود من بدبخت شده بودم اینم شرکه

پس چی بگه اگر در این موارد یه شخصی به ادم خوبی کرد امام صادق علیه السلام فرمود در این موارد بگه اگر خدا ایشان را وسیله قرار نمی‌داد من مثلاً مرده بودم اگر خدا این آدم خیر را وسیله قرار نمی‌داد من از زندان آزاد نمی‌شدم بدبخت می‌شدم

باید در نذر همینو بگه

الان اکثر نذرهایی که مردم می‌کنن باطله چرا باطله چون خدا در ان ذکر همیشه! میگه که یه گوسفند نذر حضرت ابوالفضل کردم مثلاً اگر مریضم شفا پیدا کرد

این نذر باطله چرا باطله

چون اسم خدا توش نیست اگر کسی بخواد نذر کنه باید حتما اسم خدا توش باشه اینجور نذر کنه بگه برای خدا بر من واجب است که مثلاً اگر مریضم خوب شد یه گوسفند

مثلاً قربانی کنم یا یه کار خیر انجام بدم یا یه اطعامی بکنم برای خدا بر من است لذا ۹۹ درصد نذرهایی که مردم انجام میدن این نذرهای باطل است البته باطل است یعنی می‌تونن انجام بدن ثوابم میدن ولی اگر انجام ندن مشکلی نداره اما اگر

صیغه نذر خونده شد گفتیم برای خدا بر من است دیگه باید ادا بکنی اگر ادا
نکنی کفاره داره...

در این کتاب به جلوه های عبودیت پرداخته شده است انشالله ما هم عبد باشیم.

تابستان 1405. کرمانشاه

جلوه های عبودیت

این عبودیت در چند چیز جلوه داره یکی در **نماز** هست این نمازهای ما اکثرش دارای اشکال هست

اشکالش اینه که ما در نماز حضور قلب نداریم. خشوع نداریم درحالی که اولین صفت مومن در سوره مومنون خشوع درنمازه

قد افلح المومنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون

رستگار شدن مومنین... مومنین کیا هستند خدا می فرماید اولین علامت مومن اینه که نمازش نماز با خشوعه یعنی در اون نماز همه توجهش به خدا هست

این عبودیت از رهبری مهمتره و جلوه عبودیت هم

نماز پیدا میشه لذا نماز رهبر شهیدمون نمره اش ۲۰ بود

اگر کسی نماز نخواند بعد بگه من بنده خدا هستم ازش قبول نکنید چون کسی که بنده خداست حتماً نماز می خوانه و کسی که نماز نمی خوانه بنده خدا نیست عبد نیست.

به عبودیت نرسیده و یکی از مهمترین آثار نماز اینه که به انسان آرامش میده
جوونایی هستند قرص روانگردان مصرف می کنند قرص آرامبخش می خورند
شراب می خورند برای چی این کارو می کنن

مواد مصرف می کنند آرامش پیدا کنند ولی آرامش پیدا نمی کند آرامش در نماز
است پیامبر خدا بعد شبا تا صبح ایستاده نماز می خونه بعد شبا تا صبح نشسته نماز
می خونه آیت الله قاضی نمازش یک ساعت طول می کشه بعد می فرمود آیا این
لذتی که الان بردن تو دفعه بعدم خدا به من میده دیدم چند روز آیت الله قاضی
ناراحته گفتن آقا شما چرا ناراحتی

گفت چند روزه تو فکر اینم که اگر ما رو بردن بهشت و اونجا نداشتن نماز
بخوانیم چه خاکی به سر بکنیم نماز تو بهشت ممنوعه تو بهشت سجده کردن
ممنوعه روزه گرفتن ممنوعه یه عده ای تو بهشت میرن سجده خدا می فرماید نه
دیگه دیگه حق نداره سجده نماز و سجده و اینا مال دنیاست حالا آقای قاضی
ناراحت میگه اگه منو بردن بهشت و نداشتن نماز بخوانیم چیکار بکنیم چرا چون
پی برده که نماز

با قرص روانگردان با خنده انسان آرامش پیدا نمی کنه با خنده یه برنامه به نام
خندوانه می آمدن حالا یه برنامه هایی اجرا می کردن مردم بخندن

آقا با خنده انسان به آرامش نمیرسه یه روز یه آقایی رفت پیش روانشناس گفت
آقای روانشناس من افسردگی گرفتم چیکار کنم گفت اخیراً یه کاروان کارناوال
آمده تو شهر ما یه دلچکی توش هست خیلی مردمو می خندونه پیشنهاد من اینه که
روزی بری یه ساعت این دلچک شما رو بخندونه تا از افسردگی نجات پیدا کنی
آقای روانپزشک آقای دکتر دلچک خود منم اون دلچکی که مردم رو می خندانه
خود من هستم من افسردگی دارم همین آقای

اکبر عبدی چند سال افسردگی داشت افسردگی با چه درمان میشه با نماز با
مسجد با معنویات علی به ذکر الله تطمئن القلوب با یاد خداست که انسان آرامش
پیدا می کنه پس اگر می خوایم ببینیم واقعاً عبد خدا هستیم ببینیم که برنامه
نماز مون چه جوری متأسفانه بعضی از هیئت های عزاداری نماز تعطیل کردن به
یکی از همین هیئت ها تو همین دور و وریا

یکی از آقایان من اونجا سینه می زدم غروب تا اذان شد دیدم خبری از نماز نیست
گفتم آقا پس نماز نمی خونید گفت خیال کن ما کافریم گفت خیال کن ما
کافریم اصلاً اهمیت به نماز ندادن باز یه خانمی رفته بود تو همون قسمت زنانه
هیئت موقع اذان دیده بود اینا باز سینه می زنن گفته بود که آقا پس نماز چی

هیئت عزاداری اهمیت به نماز نمی‌دهد در حالی که امام صادق علیه السلام در آخرین لحظات عمر مبارکش فرمود همه فامیل جمع کنید همه جمع شدن آقا می‌خواد وصیت کنه فرمود شفاعت ما به کسی که به نماز اهمیت نده السلام علیک یا ابا عبدالله اشهد انک قد اقامت الصلاة شهادت میدم.

آقا شما نماز و برپا داشتید اونم که نمازی یکی از اصحاب امام حسین بریر هست بریر کسی بود که ۴۰ سال با وضوی نماز عشا نماز عشا نماز صبح خواند ۴۰ سال با وضوی نماز عشا نماینده نخواهید تا صبح این جز اصحاب امام حسین بریر و جالبم اینه که روز عاشورا ایشون که وارد میدان شد یه نفر که آمد از لشکر عمر سعد

شما ناحقید بنا شد با هم مباحله کنند نفرین کنند و نفرین کردن و علامت نفرین بود اون کسی که حقه زنده می‌مانه اون کسی که باطله کشته میشه و اون طرف به دست بورل کشته شد و معلوم شد باز که اصحاب امام حسین بر حقه

این نمازهایی که ما می‌خونیم! این نمازهایی که ما می‌خونیم اصلاً مثلاً من به شما پول بدم بگم فلانی تو برای من دو رکعت نماز بخون این نمازی که شما بخونید من قبول نمی‌کنم از اول نماز تا آخر نماز فکرت مشغوله! باید نماز عبد، با خشوع باشه.

نقل است عده‌ای از علما در زمان طاغوت رفتن ایرانشهر

به رهبر شهید سر بزند چون رهبر اونجا تبعید بودند. موقع نماز که شد پشت سر رهبر اقتدا کردند وسط نماز یه بزغاله‌ای معلوم نشد از کجا پیدا شد او مد تو صف نماز جماعت و جا نمازا رو با دندونش می گرفت. یکی از نماز گزارا میگه ما هممون به خنده افتادیم از حرکت این بزغاله تنها کسی که در یه عالم دیگری بود رهبر شهید بود

گفت هممون بی استثنا خنده کردیم بعد از نماز خدمت رهبر شهید عرض کردیم . گفتیم آقا شما خنده نکردی؟ فرمود به چی؟ گفتیم

بزغاله‌ای که آمد تو نماز جماعت! گفت من چیزی متوجه نشدم

همون طوری که خانه امام سجاد آتش گرفت همه می گفتن النار النار امام سجاد مشغول نماز بود بعد از نماز گفتن آقا خانه شما آتش گرفت! پس شما متوجه نشدی؟ فرمود من متوجه آتش نشدم

این نماز است نه این نمازهایی که ما می خونیم امام صادق فرمود گاهی ۵۰ سال .! از یک نفر میگذره خدا یه رکعت ازش قبول نمی کنه

اگر بخوایم عبد باشیم باید نماز مونو درست کنیم نماز ما اون نمازیست که خوشا
آنان که دائم در نمازند بابا طاهر میگه الصلات معراج المومن نماز معراج مومنه
یعنی همونطور که پیامبر به آسمان رفت مومن در نماز به آسمانها بالا میره
.گفتن به امام حسن آقا این تیر به پای امیرالمومنین رفته

چه جور تیر از پای حضرت دربیاریم که آقا اذیت نشه فرمود همین که مشغول
نماز شد تیر رو در بیارید امیرالمومنین مشغول نماز شد اینا تیر رو در آوردن بعد از
.نماز آقا فرمود تیر کجا رفت

عرضکردند شما مشغول نماز بودید تیر رو در آوردم.نقل است که ۷۰ بار
امیرالمومنین در نماز از خوف خدا غش کرد یعنی مثل چوب می افتادند رو زمین
خیال می کردن از دنیا رفته

این نماز هستش که باعث می شه انسان عبد بشه بنابراین ما باید در نمازهامون
تجدیدنظر کنیم

امام سجاده علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز، آن قدر گریه می کرد تا آنکه جا نمازش تر می شد، این بخاطر خوف از خدا بود، بی آنکه جرمی داشته باشد.

عایشه گفت: پیامبر یکشب طولانی تا صبح ایستاده نماز می خواند و یکشب طولانی «تا صبح نشسته نماز می خواند.» اهل البیت ص 267

در روایت دیگری آمده است که پیامبر اکرم (ص) وقتی که نماز می خواند مانند پارچه ای می شد که در گوشه ای افتاده باشد (نوری، 1408ق، ج 1، ص 263). همچنین بنابر روایتی عایشه گفته است: «هنگامی که با رسول خدا (ص) صحبت می کردیم، همین که موقع نماز می شد حالتی به خود می گرفت که گوئی نه او ما را می شناخته و نه ما او را می شناخته ایم (همان، ص 264)

نماز و عبادت اویس قرنی

اویس که چوپان بود اما معرفت بالایی داشت شیها به خود خطاب می کرد: اویس! امشب شب سجده است. او شب تا صبح را در یک سجده می گذراند. شب بعد به خود خطاب می کرد که امشب شب رکوع است و تا صبح در یک

رکوع بود . حُجْر بن عدی از یاران امیرالمؤمنین ع ، شبی هزار رکعت نماز می خواند. بُریر از یاران امام حسین ع آنقدر عبادت می کرد که چهل سال باوضوی نماز عشاء، نماز صبح را می خواند. سیده نفیسه عروس امام صادق ع از زنان بسیار عابده بود بطوری که یکی از نزدیکان او می گوید هیچگاه شب برای او بستر نگستردم و همه شبها تا صبح عبادت می کرد و در قبری که در منزل خود کنده بود . می رفت و قرآن تلاوت می فرمود. و همیشه روزه بود و در هنگام رحلتش روزه بود

توکل بر خدا از جلوه های عبودیت

دومین علامت عبد بودن اینه که بر غیر خدا توکل نمی کنه توکلش بر خداست
میگن در سالی که قحطی بیداد کرده بود و مردم همه زانوی غم به بغل گرفته
بودند. مرد عارفی از کوچه ای می گذشت غلامی را دید که بسیار شادمان و
خوشحال است. به او گفت

چه طور در چنین وضعی می خندی و شادی می کنی؟

جواب داد که: من غلام اربابی هستم که چندین گله و رمه دارد و تا وقتی برای او
کار می کنم روزی مرا میدهد پس چرا غمگین باشم در حالی که به او اعتماد
دارم؟

آن مرد که از عرفای بزرگ ایران بود، می گوید: از خودم شرم کردم که یک غلام به اربابی با چند گوسفند توکل کرده و غم به دل راه نمی دهد و من خدایی دارم که مالک تمام دنیا است و نگران روزی خود هستم

چون توکل ندارم اگر توکل داشته باشیم اصلاً نگران از آینده نداریم از جنگ نگران نیستیم نگرانی ما نسبت به آینده به خاطر اینه که ما توکل بر خدا نداریم جناب جبرئیل جبرئیل در زندان نزد حضرت یوسف آمد و گفت: ای یوسف چه کسی ترا زیباترین مردم قرار داد؟ فرمود: پروردگار

گفت: چه کسی ترا نزد پدر محبوب ترین فرزندان قرار داد؟ فرمود: خدایم

گفت: چه کسی کاروان را به سوی چاه کشانید؟ فرمود: خدای من

گفت: چه کسی سنگی که اهل کاروان در چاه انداختند از تو باز داشت؟ فرمود: خدا

.گفت: چه کسی از چاه ترا نجات داد؟ فرمود: خدایم

.گفت: چه کسی ترا از کید زنان نگه داشت. فرمود: خدایم

گفت اینک خداوند می فرماید: چه چیز ترا بر آن داشت که به غیر من نیاز خود را باز گوئی، پس هفت سال در میان زندان بمان (به جرم اینکه به ساقی سلطان اعتماد کردی و گفتی: مرا نزد سلطان یاد کن)

و در روایت دیگر دارد که خداوند به وی وحی کرد: ای یوسف چه کسی آن رؤیا را به تو نمایاند؟ گفت: تو ای خدایم

.فرمود: از مکر زن عزیز مصر چه کسی ترا نگه داشت؟ عرض کرد: تو ای خدایم

فرمود: چرا به غیر من استغاثه کردی و از من یاری نجستی، اگر به من اعتماد می کردی از زندان ترا آزاد می کردم به خاطر این اعتماد به خلق، هفت سال باید در زندان بمانی

یوسف آن قدر در زندان ناله و گریه کرد که اهل زندان به تنگ آمدند، بنا شد
یک روز گریه کند و یک روز آرام بگیرد

پس ما اگر می‌خواهیم عبد خدا باشیم باید تو کلمون فقط بر خدا باشه همه
حواسمون به خالق باشه و به مخلوق هیچ توجهی نکنیم

.آیت الله محمد تقی با فقی که از اولیای خدا بود و در یک سفر از

نجف پیاده آمد رفت مشهد سه بار در این سفر امام زمان علیه السلام را ملاقات
کرد ایشون به جرم نهی از منکر زن شاه تبعید شد به شهرری

گویند؛ روزی در منزل نشسته بود که رئیس شهر بانی شهر ری وارد شد و پس از
سلام و اجازه جلوس نزدیک در اتاق نشست و عرض کرد: آقا من از طرف

مقامات مافوق خود مأموریت دارم آنچه مورد احتیاج شماست، فراهم می‌کنم.
ایشان مظهر توحید و توکل بودند، ناراحت شده و گفتند: تو چکاره‌ای که ادعای
برآوردن جمیع حوائج مرا می‌کنی؟ جواب داد: من رئیس شهر بانی هستم. ایشان
گفتند: من الان احتیاج دارم که در این هوای صاف و آفتابی ابری در صفحه

آسمان ظاهر شود و برای طراوت زمین باران ببارد، تو می‌توانی چنین خواسته‌ای
را انجام دهی؟ جواب داد: نه نمی‌توانم، ایشان گفتند: مافوق تو چه طور؟ مافوق

ما فوق تو و شاه مملکت چه طور؟ جواب منفی بود. ایشان فرمودند: پس تو که به عجز خود و همه سران مملکتی اقرار داری و به گدائی آنها اعتراف می کنی چگونه می خواهی نیازهای مرا برآوری؟ برخیز و دیگر از این گونه حرفهای شرک آمیز زن. رئیس شهربانی خجل زده برخاست و دانست که با این مجسمه توکل و توحید نمی تواند طرف شود

.توکل به این معناست که امید انسان فقط به خداست و به غیر خدا امید

.ایه الله قاضی میگه اینکه من همیشه فقیرم

به خاطر اینه که قبل از اینکه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید بشه یه روز ایشونو دیدم گفتم آقا شما به مرجعیت می رسی وقتی که به مرجعیت رسیدی حواست به ما باشه این حرفو که زدم خدا خیلی بدش آمد گفت حالا که اینجوری شد تا آخر عمر تو رو فقیر قرار میدم

که دیگه به غیر من توجه نکنید چون گاهی اوقات بعضی از اولیا خدا هم اشتباهاتی دارند البته حرام نبوده حرف حرامی نزده ولی برای کسی که ادعا دارد ولی خداست بیاد به غیر خدا توکل بکنه خدا بدش میاد

.حسنات الابرار سیئات المقربین حسنات الابرار یعنی آدمای عادی

یه کارایی انجام میدن براشون حسنه می نویسنند ولی همین حسنه برای مقربین سیئه
است گناهه یه سری چیزایی بهشون میگن ترک اولی برای من و شما حلاله مثلاً
نماز شب نخوندن برای ما جایزه ولی نماز شب نخوندن برای پیامبر خیلی بده
پیامبر نماز شبش واجب بوده پیامبر نماز شب نخونه خدا بدش می بره یا قضا شدن
نماز صبح.

برای شما که مردم عادی هستید قضا شدن نماز صبح الان عادیه خیلیا هستن نماز
صبحشون در طول سال بارها و بارها قضا می شه ولی آیت الله نخود کی که ادعا
می کنه ولی خدا هستند یه روز نماز صبحش قضا شد عصر پسرش مرحوم شد
خودش گفت خدا منو فوری مجازات کرد نماز صبح قضا شد دیگه مواظبم تا
آخر عمر نماز صبح قضا نشه اگر قضا بشه منتظرم یه بلای خدا سرت بیاره چرا
.چون حسنات الابرار سیئات المقربین سیئات

در حدیث قدسی آمده که خدا قسم خورده گفته به عزت و جلالم قسم هر
کسی به غیر من امید داشته باشه امیدشو ناامید می کنم. هر کسی سراغ غیر من بره
.حواسش به غیر من باشه

من مالک دنیا هستم من پادشاه دنیا هستم همه کارا به دست منه تو میری از یه
مخلوقی که دو دقیقه نفس نکشه می میره کمک می خواهی؟

یکی از شخصیت‌هایی که خیلی توکلش عالی بود و از این اشتباهاتم نداشت
حضرت امام بود. حضرت امام خیلی توکلش عجیب بود وقتی که عراق به ایران
حمله کرد و خیلیا دچار اضطراب و ترس شدند حضرت امام فرمود یه دزدی آمد
یه سنگی انداخت و رفت

وقتی که آمریکا می‌خواست حمله بکنه خلیج فارس بعضی از مسئولین دچار
ترس شدن گفتن آقا ما نمی‌تونیم با آمریکا بجنگیم آمریکا ناوهاشو آورده فلان
شده حضرت امام فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی‌تونه بکنه و همینجورم شد دیدیم
در طول این ۴۷ سال آمریکا هیچ غلطی نتونست بکنه یعنی بیاد کشور و تصرف
کنه بعضی از

بزرگان ما به شهادت رساند ولی باز هیچ غلطی نتوست بکنه
بنابراین مهم‌ترین مسئله عبودیت توکله و توکل یعنی مواظب باشید تا برامون
اتفاقی پیش میاد

بینیم حواسمون کجا میره آقا ما یه فامیلی داریم تو مثلاً دادگاه زنگ بزنینم و
مشکل ما را حل کنه نه اول وضو بگیر دو رکعت نماز بخون از خدا کمک بخواه
بعدم از وسایلم کمک بگیر

امام حسین(ع) در آغاز حرکت خویش از مدینه تنها با توکل بر خدا این راه را برگزید و در تمام مسیر تنها تکیه گاهش خدا بود، حتی توکلش بر یاران همراه هم نبود. از این رو از آنان خواست که هر کس می خواهد برگردد و همین توکل باعث شد هیچ پیشامدی نتواند در عزم او خلل وارد کند.

در وصیتی که به برادرش محمدبن حنفیه در آغاز حرکتش از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از قیام در پایان فرمود: «ما توفیقی اءلاً بالله علیه توکلت و اءلیه اُنیب» هر توفیقی دارم از خدا است و بر او توکل می کنم و بسوی او انابه و تضرع و دعا می نمایم. و یا در خطبه هایی که در روز عاشورا ایراد نمود، جمله «انی توکلت علی الله ربّی و ربکم» را بیان کرد که بیانگر همین روحیه است.

سیدالشهدا(ع) در تمامی حالات و در بحرانی ترین پیشامدها با یاد خدا آرامش می یافت و این اطمینان قلبی را به خاندان و یارانش نیز منتقل می کرد. حضرت وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز آن را حمد و ثنای الهی قرار می داد. در صبح عاشورا وقتی سپاه دشمن به سویش می آید، می فرماید: «خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی».

امام و یاران پاکباز او شب عاشورا را مهلت گرفتند تا این که بتوانند تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پردازد.

در روز عاشورا در اوج سختی ها حضرت یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و پیوسته ذکر: «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» بر زبانش جاری بود.

وقتی کودک شیرخوارش را بر روی دستانش به شهادت رساندند، این گونه فرمود: «آنچه تحمل این مصیبت را آسان و هموار می سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می بیند و شاهد است».

یاران حضرت نیز همگی این گونه بودند، نمونه آن مسلم بن عقیل است. وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود می گفت: «الحمد لله علی کل حال» و پیوسته «الله اکبر» می گفت و از خدا مغفرت می طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی صلوات و درود می فرستاد.

جناب آیت الله سیدعباس قوچانی وصی مرحوم آیت الله علی آقا قاضی برای اینجانب نقل کرد که مرحوم علی آقا قاضی معمولاً در حال تردد بین نجف و کوفه بودند و من مطمئن بودم که ایشان پولی در بساط ندارد و برایم همیشه جای سؤال بود که مخارج این رفت و آمد بین نجف و کوفه چگونه تامین می شود تا اینکه یک روز که ایشان عزم کوفه را داشت از خانه خارج شدند و من مخفیانه پشت سر ایشان راه افتادم... ایشان از میان بازار عبور کرد تا به ترمینال رسید و مستقیم رفت که سوار ماشین شود، ناگهان دیدم که درست هنگامی که مرحوم قاضی پایش را روی پله ماشین گذاشت سیدی به سرعت آمد و مقداری پول به قاضی داد. ایشان برگشت نگاهی به پشت سر کرد لبخندی زد و به من فهماند اگر انسان صبر کند و توکل نماید، خداوند اینگونه می رساند.» [اسوه عارفان، گفته ها و ناگفته ها درباره مرحوم قاضی ره، ص 81 حسن زاده، صادق،]

عملیات محرم بود که رزمندگان از شش ماه پیش برای انجام آن آمادگی پیدا کردند. در حالی که ماهواره های امریکا و فرانسه کل منطقه های عملیات را فیلمبرداری می کردند، عملیات محرم با کمال رعایت مسایل امنیتی و حفاظتی انجام گرفت. شب عملیات آسمان کاملاً مهتابی و منطقه عملیات در دید کامل

دشمن قرار داشت . ان روز همه فرماندهان مضطرب بودند که نیروها در شب عملیات چگونه جابجا شوند . بنا بود یک مسیر طولانی را پیاده روی کرده و پس از چندین ساعت بر قلب دشمن حمله کنیم که به علت روشنی هوا، دشمن سریع متوجه می شد و حمله را دفع می کرد. برخی دوستان گفتند دعا کنید؛ و رزمندگان شروع به دعا و توکل بر خدا و ائمه کردند. نزدیک غروب بود که ابرهای سیاهی در آسمان پیدا شد و کل منطقه را پوشش داد. این امر هرگز اتفاقی نبود. تمام کارشناسان جنگ این اتفاق که درست چند ساعت پیش از عملیات، آسمان روشن و مهتابی به وسیله ابرهای سیاه پوشیده شود را یکی از معجزات جنگ می دانستند ان شب باران شدیدی شروع به باریدن گرفت. این معجزه زمانی خود را نشان داد که صدام در همان عملیات و از چندی پیش با تبلیغات فراوان به رزمندگان هشدار داده بود که با ورود سلاح جدیدی به میدان جنگ تمام جوانان ما را به آتش خواهد کشید . با بارش باران ، تمام این سلاح ها از کار افتاد و حربه دشمن نقش بر آب شد

توکل عجیب حضرت امام: وقتی امام در نجف زندگی می کردند، یک روز احمد آقا خدمت امام رسیدند و عرضه

کردند: صاحب خانه تقاضای اجاره‌ی عقب افتاده را دارد. امام فرمودند: بگو خانه را

می‌فروشی؟! احمد آقا: اجاره دیر شده! خانه را بخریم؟! امام فرمودند: تو کل بر خدا؛

ولی احمد آقا به صاحب خانه هیچ نگفتند، فردا باز صاحب خانه آمد و تقاضای اجاره

کرد. امام به احمد آقا فرمودند: مگر نگفتی فروشنده‌ی خانه هستی؟ احمد آقا آمد

و پیغام امام را به صاحب خانه داد. صاحب خانه گفت: بله مشتری هم دارم بیست

هزار تومان. امام فرمودند: فردا بعد از ظهر بیایند تا قولنامه خانه را بنویسیم.

احمد آقا

با تعجب گفتند: با چه پولی؟ امام فرمودند: توکل بر خدا. فردا بعد از ظهر چند نفر
از

خمین به نجف آمدند و به امام گفتند: ما سر راه مکه هستیم، مقداری پول داریم
که

می خواهیم نزد شما به امانت بگذاریم. امام قبول کردند به شرط دخل و تصرف
در

آن. احمد آقا به امام عرض کرد: آقا چه طور پول را برخواهی گرداند؟ امام
فرمودند:

توکل بر خدا. بعد از یک ساعت اهالی خمین برگشتند و به امام گفتند: سفر ما

درست نشد، می‌خواهیم برگردیم و امانت خود را خواستند. امام پول آن‌ها را دادند.

احمد آقا گفتند: حالا با چه پولی خانه را می‌خرید؟! امام فرمودند: توکل مان بر

خداست، یک ساعت به نوشتن قولنامه مانده بود که حاج مرتضی پسندیده (برادر

بزرگ امام) از خمین آمدند و به امام گفتند: املاک وراثتی در خمین را فروختیم؛ این

...بیست هزار تومان سهم شما است

فدا کردن هرچه داریم در راه خدا از جلوه های عودیت است...

یکی دیگر از شئونات عبودیت اینه که انسان همه چیزشو فدای خدا بکنه در این رابطه یک داستان واقعی هست

حدود هشتاد سال پیش یکی از علمای اصفهان که از سادات خیلی اصیل  هم هستند ، دهه اول محرم بوده ، به یکی از روستاهای اطراف منبر می رود. آن روز برف سنگینی می آمده است

وقتی روضه اش تمام می شود باید به یک روستای دیگر با فاصله مثلاً یک  فرسخ برود

نقل می کند : عباى زمستانیم را به سر کشیدم و سوار بر الاغ شدم و رفتم.  برف سنگینی می آمد. مقداری که آمدم احساس کردم ، گویا یک سوارِ دیگر از پشت سر من ، دارد می آید

حدس زدم یه نفر از روستا آخرش آمده مراقب من باشد

«بعد آن آقا که پشت سر من می آمد گفت: «آسید مصطفی سلام علیکم»

. «گفتم: «سلام علیکم»

گفت: «مسئله» یعنی سوالی داشتم؟

. «گفتم: «بفرمایید»

گفت: «آیا در روز عاشورا دشمن بر جسد حضرت سیدالشهداء اسب

تاخت؟

. گفتم: «بله من در تاریخ خوانده ام که چنین کاری کرده اند»

«آن آقا گفتند: «و اسب ها هم بر بدن رفتند؟ »

».گفتم: «بله در تاریخ هست که اسب ها هم بر بدن رفتند 

مدتی گذشت و یک خورده جلوتر آمدیم. باز آن آقا گفتند: «آسید  مصطفی! آیا متوکل عباسی خواست قبر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را،
«منهدم کند؟»

».گفتم: «بله سعی کرد که از بین ببرد 

».گفت: «گاوها را فرستاد که قبر را شخم بزنند و مساوی کنند؟ 

».گفتم: «من در تاریخ خوانده ام که فرستادند اما گاوها نرفتند 

گفت « چطور؟ اسب که حیوان نجیب و خوش فهمی است و در عالم  خودش بیش از گاو متوجه می شود ، اما بر جسد و بدن مبارک حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) رفت ولی آن گاوها حتی بر قبر مطهر هم نرفتند و قبر را «!از بین نبرند؟

آقا سید می گوید : من به فکر رفتم که عجب سوالی شد! این از محدوده  توانائی فکری این آبادی و این منطقه بیرون است! داشتم به جوابش هم فکر می کردم.

گویا حس کردم از همان پشت سر نوری به دلم افتاد و جوابی برای این  سوال به نظرم آمد.

«گفتم : « البته این قضیه یک جوابی دارد »

« گفتند : « چی هست؟ »

گفتم: «روز عاشورا حضرت سید الشهداء (علیه السلام) خواسته بودند که  هر چه دارند را برای خدا بدهند حتی این یک مشت استخوان را گذاشتند وسط و خودشان اجازه دادند و خودشان خواسته بودند که اسب بر بدن مبارکشان برود. خود حضرت خواستند هر چه داشتند را در راه خدا داده باشند

اما در جریان متوکل، اینها می خواستند آثار حضرت را از بین ببرند 

نظر امام حسین (علیه السلام) بر از بین رفتن آثارشان نبود، از اول خود  حضرت می خواستند، آثارشان محفوظ بماند تا مردم به این وسیله بهره ببرند و «مقرب به خدا شوند».

«آن آقا که پشت سر بود، فرمود: «درست است 

آقا سید مصطفی می گوید: بعد پشت سرم را نگاه کردم دیدم هیچ کسی  نیست حتی جای پائی غیر از همین مسیری که من آمده ام، نیست... (فهمیدم حضرت ولی عصر علیه السلام بوده اند)

عبد از مولای خود حیا می کند....

کسیکه عبد واقعی خداست در مقابل مولای خود معصیت نمی

کند. بلکه همیشه خدا را ناظر اعمال خود می داند

حضرت امام می فرمود: عالم محضر خداست در محضر خدا

معصیت نکنید...

چهل سال پای خود را در هنگام خواب دراز نکرد

درباره میرداماد آمده است که: مدت چهل سال پای خود را در

هنگام خواب دراز نکرد و می گفت: چگونه در حضور خدا پایم را

دراز نمایم؟ و بیست سال عمل مباح از او صادر نشد و در هر شب

پانزده جزء قرآن مجید تلاوت می نمود

عبد واقعی از عشق به مولای خود روز و شب نمی شناسد و بی قرار است...

...از بس گریه کرد کور شد

حضرت شعیب بخاطر عشق به خدا شبانه روز گریه می کرد تا اینکه کور شد. خدا او را بینا کرد دوباره انقدر گریست تا کور شد. خدا باز او را بینا کرد اما شعیب بر اثر گریه زیاد کور شد. ندا آمد چرا اینقدر گریه می کنی؟ شعیب عرض کرد از محبت بتو است که اشکم سرازیر میشود...

درباره ایه الله قاضی آمده که مرتب شب بلند میشد مانند کسی که می داند معشوق او بیدار است و عاشق چگونه در این حالت بخوابد؟

در حدیث قدسی است که دروغ گفته کسی که بگوید عاشق

خدا هستم بعد شب تا صبح در خواب باشد!

سید باقر شفتی

درباره عبادت او نوشته‌اند: از نیمه شب تا صبح مشغول گریه «

وزاری و تضرع بوده و در صحن کتابخانه‌اش مانند دیوانگان

می‌گردید و دعا و مناجات می‌خواند و بر سر و سینه‌اش می‌زد. و چنان

بی اختیار ناله وزاری او بلند می‌شد که اگر همسایگان بیدار

بودند، می‌شنیدند.

در اواخر عمر، آن قدر گریه کرده بود و ناله و بی‌قراری نموده بود

که به بادفتق مبتلا شده بود و پزشکان هر چه معالجه

می‌نمودند، فایده‌ای نداشت. به همین جهت او را از گریه منع کرده و

گفتند: گریه بر تو حرام است زیرا باعث زیادی بادفتق می‌شود. پس

هر گاه به مسجد می‌رفت تا او نشسته بود، روضه خوانان بالای منبر

نمی رفتند. مگر زمانی که از مسجد خارج می شد و اگر روضه خوانی بالای منبر می رفت و او حضور داشت، سید بر نمی خواست و باز گریه می کرد.

یکی از نزدیکان او می گوید: با آن مرحوم به یکی از روستاها رفتم. شب رادر راه گذرانیدیم. سید بمن فرمود: نمی خوابی؟ من رفتم تا بخوابم. سید وقتی خیال کرد که من خواب هستم، برخاست و مشغول نماز شد. به خدا قسم دیدم که بندهای شانه و اعضایش می لرزید به طوری که کلمات را از شدت حرکت فکین و اعضا، تکرار می نمود تا آن را صحیح ادا کند.» «داستانهایی از زندگی علماء ج 1 و ج 3»..... شهید سید مجید کلوشادی که مدفون در گلزار شهدای کرمانشاه است و افرادی به این شهید متوسل شده و حاجت گرفته اند، از نسل ایه الله سید محمد باقر شفتی بودند.

روزی مرحوم آیت الله العظمی محمد علی اراکی (ره) در درس

فرمودند: قرآن کریم می فرماید

وقتی حضرت یوسف (علیه السلام) به اشاره زلیخا وارد مجلس زنان

اشراف شد، از بس که جمال دلآرایی داشت، چنان زنان از خود بی

خود و غافل شدند که با چاقو دست های خود را بریدند و متوجه

درد و خون نشدند.

.

در این لحظه مرحوم آقای اراکی در حالی که صدایشان می لرزید

و اشک بر محاسن نورانی شان جاری بود، با دست هایشان محکم

. بر سرشان کوبیدند

و فرمودند: خاک بر سرت محمد علی! چرا تو در نماز چنین نیستی

؟! معشوقِ حقیقیِ عالم، خداست

.

زنان مصری، مجذوب جمال یک مخلوقِ خدا شدند تو چرا محو
جلوه خالق نمی شوی؟! تو چرا در نماز خشوع و خضوع نداری؟!
!چرا افکار گوناگون در وقت نماز، بر وجودت حاکم است؟

چرا ملاصدرا یکشبهانه روز گریه کرد؟ زمانی که فیض کاشانی در
قمصر کاشان زندگی می کرد، پدر خانمش، (ملاصدرا)، چند
روزی را به عنوان میهمان نزد او در قمصر به سر می برد
در همان ایام در قمصر، جوانی به خواستگاری دختری رفت

والدین دختر پس از قبول خواستگار، شرط کردند که تا زمان عقد
نه داماد حق دارد برای دیدن عروس به خانه عروس بیاید و نه
عروس حق دارد به بیرون خانه برود. از این رو، عروس و داماد که
عاشق و شیدای همدیگر بودند و می خواستند همدیگر را ببینند، به

فکر چاره ای افتادند که نه با شرط مخالفت بشود و نه والدین
عروس متوجه بشوند.

لذا عروس حيله ای زد و گفت: من فلان موقع به قصد تکاندن فرش
به پشت بام می آیم و تو هم داخل کوچه بیا، همدیگر را ببینیم
در آن وقت مقرر، دختر فرش خانه را به قصد تکاندن به پشت بام
برد و فرش را تکان می داد و داماد هم از داخل کوچه نظاره گر
جمال دلنشین عروس خانم بود و مدام این جملات را می خواند

اومدی به پشت بونی اومدی فرش و تکونی
اومدی گردی نبونی اومدی خودت و نشونی

در این حال، عارف بزرگوار، ملاصدرا از کوچه عبور می کرد و
این ماجرا را دید و شروع به گریه کردن کرد

او یک شبانه روز بلند گریه می کرد تا این که فیض کاشانی از او پرسید: چرا این گونه گریه می کنی؟

ملاصدرا گفت: من امروز پسری را دیدم که با معشوقه خود با خوشحالی سخن می گفت. گریه من از این جهت است که این همه سال درس خوانده ام و فلسفه نوشتم و خود را عاشق خدای متعال می دانم اما هنوز با این حال و صفایی که این پسر با معشوقه خود داشت من نتوانستم با خدای خود چنین سخن بگویم. لذا به حال خود گریه می کنم.

داروی همه دردها

حجت الاسلام عبدالقائم شوشتری می گوید: به مرحوم علامه طباطبائی عرض کردم: «من چله نشستم؛ عبادت ها کردم؛ خدمت بزرگان رسیدم و ... اما مشکلم حل نشد!» ناگهان حال ایشان

دگرگون شد و دست بر صورت نهادند و گریستند و در میان گریه فرمودند: «داروی همه دردها خداست! داروی همه دردها خداست

جناب شیخ رجبعلی خیاط (ره) شبی فرهاد کوه کن را در خواب می بیند و به او می گویند: «شما که چنین استعدادی در عشق داشتی، چرا عاشق خداوند نشدی؟ آخر عشق به شیرین کجا و عشق
»!به شیرین آفرین کجا

فرهاد آه سردی کشیده می گوید: «افسوس! در آن زمان کسی نبود که حتی برای یک مرتبه به من بگوید که امکان عاشق شدن خدا نیز وجود دارد و اگر شما این مطلب را می گوید به برکت محمد و
»آل محمد (ص) است که این گونه آگاه شده اید

کسی که عبد است غیر از مولای خود را نمی بیند...

کسی که عبد است همه جا خدا را می بیند

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم به دریا بنگرم دریا ته وینم

بهر جا بنگرم کوه و در و دشت* نشان روی زیبای ته وینم

سخن امیر مؤمنان علی (ع): "هیچ چیزی را مشاهده نکردم، مگر

".اینکه خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن دیدم

و شعر سعدی: "دوست نزدیک تر از من به من است // وین عجب

"تر که من از وی دورم

.بر مبنای توحید خالص است

کسی که عبد است از غیر خدا هراس ندارد...

از امیر مومنان سوال کردند نترسیدی به جنگ عمرو بن عبدود رفتی؟

فرمود: چگونه از غیر خدا بترسد کسی که یک لحظه غیر خدا را

عبادت نکرده است!

کسی که عبد است همه اوامر و نواهی مولای خود را انجام می دهد...

افرادی داریم خداپرست ولی به چند دستور خدا عمل می کنند و به اکثر دستورات مولا عمل نمی کنند و نواهی مولا را هم ترک نمی نمایند.

مسلمانانی که نماز می خوانند از بیست درصد بیشترند؟

مسلمانانی که روزه می گیرند از 15 درصد بیشترند؟

مسلمانانی که خمس و زکات می دهند از ده درصد بیشترند؟

مسلمانانی که جهاد می کنند از پنج درصد بیشترند؟

مسلمانانی که امر بمعروف می کنند می کنند از پنج درصد بیشترند؟

اینها عبد نیستند!

امیرالمومنین (ع) می فرماید: عبودیت در چند چیزه:

خلاء البطن و قرائه القرآن و قیام اللیل و التضرع عند الصبح والبكاء من خشیه الله

. یک شکم خالی

اونهایی که می خوان به درجات بالا برسند باید از خوردن زیاد دوری کنند چون شکم پر باعث میشه انسان از خدا دور بشه

نقل است یکی از علما بر اثر ریاضت دچار چشم برزخی شده بود اولش خیلی خوشحال بود که چشم برزخی دارد ولی بعد از مدتی خیلی ناراحت شد برای اینکه هرچی تو خیابون تو کوچه می دید حیوان بودند و ادمیزاد کم می دید! لذا آنقدر ایشون از این مساله ناراحت شد که دیگه تصمیم گرفت چشم برزخی نداشته باشه. ایشان پیش یکی از بزرگان رفت و گفت من چه بکنم چشم برزخی نداشته باشم؟ گفت کاری نداره برو در قصابی یه چند کیلو گوشت بگیر کباب کن بخور!

وقتی که خوردی چشم برزخی خودش میره! ایشان میگه منم گوشت زیادی خریدم و چند بار کباب که خوردم دیگه چشم برزخی رفت

بنابراین امیر مومنان می فرماید اگر می خواهی عبد خدا بشی باید شکمت خالی
باشه خود امیرالمومنین شکمش خالی بود

موقع افطار براش نان نمک می آوردن و شیر گریه می کرد می گفت چرا دو تا
خورش برای من آوردید؟

بعضی از ماها انقدر می خوریم که شاید اکثر هزینه های ما مال خوردن
است. علاوه بر سه وعده، بستنی و میوه و شیرینی و نوشابه و...

. گفتش که یک لری رفت جایی مهمان شد گفت من شام خوردم

ولی خب حالا به پیش و پشی می کنم بعد باندازه چند نفر خورد! بش گفتند اگر
زحمتی نیست دفعه بعد که آمدی همون خانه ات پیش وش بکن شامت بیا اینجا
بخور!

باز نقل است که تو مجلس روضه ای حلیم آوردند. شخصی دیس حلیم را
برداشت و همه ان را خورد و گفت یکی دیگه بیارید! گفتند مگه چه خبره! گفت
به شما چه مال روضه هست! خلاصه دیس دوم حلیم هم خورد اما وقتی خواست
بره نمی توانست بلنده شه. زیر بغلش گرفتند تا بلند شد!

در هر حال پر خوری مانع تقرب الی الله است

امیرالمومنان(ع) فرمود دومین علامت عبودیت، تلاوت قرآن است

آیت الله میرداماد ایشان هر دو روز به قرآن ختم می کرد روزی ۱۵ جزء میخوند
امام رضا علیه السلام هر سه روز به قرآن ختم می کرد و فرمود زودتر از سه روز
هم می تونم ختم کنم ولی میخوام تدبیر کنم که

آیه درباره چی نازل شده

متأسفانه اکثر مردم قرآن بلد نیستند بخوانند چرا بلد نیستند بخوانند برای اینکه
پیامبر اسلام فرمود بر پدر لازم است به فرزندش قرآن یاد بده پدر این وظیفه رو
انجام نمی دهد حالا اگر خودش بلد نیست مربی بگیره معلم بگیره
. بنده در دانشگاه درس می دادم

در دانشگاه آزاد، به روز به دانشجویها که شاید حدود ۷۰ نفری بودند گفتم هر
کدام به صفحه بدون غلط بخوانید ۱۰ نمره بهتون میدم خب ده نمره دانشگاه
خیلی زیاده باور کنید از این ۷۰ نفر ۱۰ نفر بلد نبودند قرآن بخوانند همه هم
سن های بالا شاید ۴۰ سال ۴۵ سال ۳۵ سال بلد نبودن به صفحه قرآن بخونن و اینا
بعضیشون جز مسئولین هم بودن مسئول فلان ...

امیر مومنان(ع) فرمود اگر می‌خواهی عبد باشی سوم **قیام اللیل** شب زنده داری
خداوند به حضرت موسی فرمود دروغ گفته کسی که بگه من عاشق خدا هستم
بعد شب تا صبح خواب باشه! عبد باید بلند شه نصف شب یه ساعت با خدا حرف
بزنه

.چهارم فرمود

بعد از اینکه نماز صبح خواندیدی با خدا تضرع بکن دعا بکن همین جور نرو بگیر
بخواب یه مقدار دعا بخون

نقل است امام رضا(ع) بعد از نماز صبح سر به سجده می‌داشت و تا طلوع آفتاب
در سجده بودند

و امیرالمومنین(ع) آخریشم فرمودند والبكاء من خشیه الله

. گریه کردن از ترس خدا.. خدا که ترس نداره خدا که مهربانه

اینجا به معنای اینه که وقتی که انسان حضور خدا را احساس میکنه ناخودآگاه
چشماش گریان می‌شه

امیرالمومنین فرمود یکی از نشانه‌های عبودیت تلاوت قرآن است
امیر مومنان فرمود بر شما شیعیان باد شبانه روز قرآن بخوانید
. حضرت امام

روزی چند بار قرآن می‌خوند حتی سفره می‌انداختن تا اون
چیزای محتویات سفره رو بیارن حضرت امام مثلاً به صفحه قرآن
می‌خوندن

از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده - که فرمود: هر کس
یک حرف از قرآن را گوش کند فقط گرچه نخواند، خداوند برای
او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یکدرجه برایش بالا
برد، و هر کس با نگاه و بدون صوت و تلفظ آن را بخواند، برایش
بهر حرفی حسنه ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او بالا
برد، و هر کس یک حرف ظاهر از آن را بیاموزد خداوند برایش ده
حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد،
فرمود: نمیگویم بهر آیه بلکه بهر حرفی چون باء. تاء. یا مانند اینها، و

هر کس یک حرف ظاهر آن را در نماز در حال نشسته بخواند
خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و
پنجاه درجه برای او بالا برد، و هر کس یک حرف از آن در حال
ایستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صد حسنه
برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد،
و هر کس آن را ختم کند یک دعای اجابت اجابت شده‌ای (نزد
خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان باو بدهند، گوید:
عرض کردم: قربانت کردم همه قرآن را ختم کند؟ فرمود: همه آن را
ختم کند.....اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق علیه السلام
عرض کردم: قربانت کردم من قرآن را حفظ دارم آن را از حفظ
بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آن را بخوان و نگاه
بقرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است، آیا ندانسته‌ای که
نگاه کردن در قرآن عبادت است

!! حکایت

یکی از دوستان نقل می کرد که در یکی از کشورهای آفریقای
ساحلی شخصی که حافظ قرآن کریم

و عالم شریعت بود در یکی از مساجد مسؤولیت امامت را پذیرفت
و مردم محل از او استقبال بسیار زیادی کردند و هر خانواده تلاش
می نمود که امام، میهمان خانه ی او شود خصوصا در ماه مبارک
رمضان... از جمله یکی از مقتدیان در روزهای پایانی رمضان، امام
را به افطار دعوت نمود

امام دعوت ایشان را اجابت نموده به خانه اش رفت و میزبان از
امام به گرمی استقبال نموده و بی نهایت مورد عزت و اکرام قرار
داد و امام بعد از افطار در حق میزبان و خانواده اش دعا نموده،
مرخص شد

زمانی که خانم میزبان، نظافت خانه را شروع کرد به یادش آمد که
درطاقچه سالن مقداری پول گذاشته بود.... فوراً وارد سالن شد
ولی پولی ندید.... تمام اطراف سالن را جستجو کرد اما پول را
نیافت

وقتی که شوهرش از مسجد برگشت برایش جریان را گفت و سوال کرد آیا تو پول را از سالن برداشتی؟ شوهر جواب داد نه

بعد از فکر زیاد به این نتیجه رسیدند که به غیر از امام، هیچ کسی به خانه‌ی شان در این مدت نیامده است و همچنان یک دختر شیرخوار دارند که او از گهواره‌اش نمی تواند پایین بیاید به همین خاطر تنهامت هم همان امام است. آن شخص بسیار عصبانی شده گفت: چطور امکان دارد که امام چنین کاری را انجام دهد، در حالی که او را به خانه‌ی خود دعوت کرده‌ام و به احترام ماه مبارک رمضان !!! او را اکرام و عزت نموده‌ام. او می‌بایست پیشوا و الگو باشد نه دزد

با وجود خشم و غضبش، آن قضیه را پنهان کرد و از روی حیا نتوانست با امام بخاطر پول، مواجهه و موضوع را مطرح کند و لکن از امام دوری می نمود تا مجبور به سلام دادن و سخن گفتن با او نشود.

بعد از گذشت یک سال کامل دوباره ماه مبارک رمضان آمد و مردم با همان شور، شوق، علاقه و اخلاص امام را به خانه‌های شان جهت افطار دعوت کردند و زمانی که نوبت دعوت امام به خانه‌ی

این شخص رسید ؛ قضیه سرقت پول به یادش آمد و با خانم خود مشورت کرد که آیا امام را دعوت کند یا خیر؟

از آنجایی که خانم آن شخص، یک زن صالح و نیکوصفتی بود شوهرش را تشویق نمود تا امام را دعوت کند و گفت شاید امام از روی احتیاج آن پول را برداشته باشد به همین خاطر او را باید مورد عفو و بخشش خود قرار دهیم، شاید که خداوند متعال ما را هم ببخشد.

او امام را به افطاری دعوت نمود ولی در پایان افطاری نتوانست خود را نگه دارد و امام را مورد خطاب قرارداد و گفت: امام محترم، شاید متوجه شده باشید که در طول یک سال گذشته رفتار ...من در قبال شما تغییر کرده

امام گفت: بلی، ولی من فراموش کردم علت انرا جويا شوم زیرا بسیار مشغول کار و تلاش بودم.

آن شخص گفت: امام محترم! از شما یک سوال می کنم امید است که جواب واضح بدهید.... یک سال قبل و در ماه مبارک رمضان خانم من مقداری پول را بالای طاقچه ی سالن پذیرایی گذاشته

بود و فراموش کرده بود که آن را بردارد و لکن آن پول بعد از رفتن شما از نظر غایب شد و جستجوی بسیاری کردیم ولی نتوانستیم پیدا کنیم حالا بگویید آیا شما آن را برداشته بودید؟

امام گفت: بلی! من آن را برداشته بودم

صاحب خانه از این جواب صریح، مبهوت، متعجب و حیران شد ولی امام سخنان خود را ادامه داده گفت: وقتی که در سالن تنها بودم دیدم پنجره باز است، باد تندی هم وزید و پول‌ها را پراکنده و پخش کرد به همین خاطر پول‌ها را جمع نمودم و دقت کردم که اگر پول‌ها را زیر فرش و یا روی طاقچه بگذارم ممکن است شما... آن را پیدا نکنید و یا باز باد آنها را پراکنده کند

در این موقع امام سر خود را اندوهگین تکان داده به گریه افتاد.... و در ادامه صاحب خانه را خطاب قرار داده گفت: به نظرت من برای چه چیزی اندوهگینم و گریه می‌کنم؟

حاشا که به خاطر تهمت دزدی که به من میزنی گریه کنم، اگرچه این تهمت دردناک است و لکن من بخاطر این گریه می‌کنم که

355 روز گذشت و هیچ یک از شما صفحه‌ای از قرآن کریم را هم
نخواندید و اگر قرآن کریم را یک بار باز می‌کردید، البته پول را
در آن پیدا می‌کردید.

صاحب خانه با عجله قرآن کریم را آورده، باز کرد و پول‌ها را
!!!... کامل در آن دید

این است حال برخی از ما مسلمانان که قرآن کریم را در طول یک
سال، یکبار هم باز نمی‌کنیم ولی در عین حال خود را مسلمان هم
می‌دانیم

الهی! ما را از مسلمانان غافل و دور از قرآن کریم قرار مده و قرآن را
در بین ما «مهجور» مگردان

راستی آخرین باری که قرآن را خواندید، به یاد می‌آورید

شهید بابایی و مراسم جشن سالگرد عروسی

یک از هم کاران عباس دعوت مان کرده بود مهمانی. سال گرد
ازدواج شان بود. گفته بود آدم های زیادی نمی آیند، همین آشناها
هستند.

وارد کوچه که شدیم، پر از ماشین بود. گفتیم شاید مهمانان همسایه
ها هستند. وقتی وارد شدیم غوغایی بود. از سبک مهمانی های آن
... موقع، زن و مرد با هم می رقصیدند. سر میزها مشروب هم بود و

نتواستیم زیاد طاقت بیاوریم. زدیم بیرون. در راه عباس بغض کرده
بود. وقتی رسیدیم خانه بغضش ترکید. بلند بلند گریه می کرد و
سرش را به در و دیوار می کوبید

می گفت: امشب را چه طوری باید جبران کنم. قرآن را باز کرد و
تا صبح قرآن خواند

آسمان؛ بابائی به روایت هسر شهید

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ

◆ در جریان عملیات بازی دراز، وزوایی با نیروهایش به سمت قله
۱۱۵۰ حرکت کردند. سربازان بعثی با سلاح های سبک و سنگین بر
قله مسلط بودند و بچه ها را زمینگیر کرده بودند.

◆ محسن با تذکر امدادهای الهی، نیروها را به حرکت وامی
داشت و هر وقت بچه ها بی تاب می کردند، آنها را با وعده
نیروهای کمکی آرام می کرد، اما خبری نبود.

آخر سر یکی از نیروها از کوره در رفت و صدایش را بلند
کرد: «داری با این کارات مارو به کشتن میدی! کو این نیروهای
کمکیت؟ ما رو چی فرض کردی؟»

⚡ محسن با آرامش بچه ها را دور هم جمع کرد و خودش سوره
فیل را با آرامش خواند و از ما خواست همخوانی کنیم. با گلوی
خشک و لبهای خشکیده لحظه ای غرق این سوره شدیم و خود را
در سال عام الفیل در محاصره فیلهای ابرهه دیدیم.

وقتی به خود آمدیم، خبری از شلیک های مداوم دشمن نبود و گویی همه اسلحه ها از کار افتاده بود.

با قوت قلبی بهتر دوباره همخوانی کردیم، ناگهان یکی از  بالگردهای خودی آمد و تانک عراقی را منهدم کرد و هم زمان دو بالگرد توپدار دشمن به هم خورده، متلاشی شدند

با دیدن این معجزات نیرو گرفتیم و به دشمن تاختیم و تا غروب  قله را پاکسازی کردیم و همان برادر پرخاش کننده، آمد و از محسن عدرخواهی کرد.

کتاب ققنوس فاتح، صفحه ۳۱-۲۷ 

سید بحر العلوم که در نجف بود یه دفعه دیدن از حرم امیرالمومنین بیرون آمد و این جمله رو گفت چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن گفتن سید چی شد شما همیشه عربی حرف می زدی. گفت دیدم امام زمان علیه السلام کنار سر مبارک امیرالمومنین یک قرآنی می خوام که تو عمرم همچو قرآنی من نشه همونی که امام سجاد وقتی که می خوند

سقاهاى مدینه مى آمدن کنار پنجره گوش مى دادند چو خوش از
صوت قرآنربا شنیدن سخن خدا شنیدن. خیال کردید مثلاً این
عبدالباسط و منشاوی و دیگران اینا قرآن مى خوانند قرآن امامان
اونا قرآن مى خواندن اونا مفسر قرآن بودن لذا قدر قرآن رو یکی
امامان مى دونن و بعد از امامان اولیاء خدا

اینکه قرائت قرآن علامت عبودیت است. فقط مساله ثواب بردن
نیست. بلکه وقتی تدبر کردی در قرآن انوقت عبد میشی مثلاً **ایه قل**
للمومنین یغضوا... یا ایه یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلال
طیباً... یا می فرماید هر که مال یتیم بخورد آتش میخورد....
یا ایه زکات و خمس. یا ایه امر بمعروف

اصف بن برخیا با قرآن توانست با قرآن تخت بلقیس از یمن آورد
بیت المقدس به یک چشم زدن

از خانم تازه مسلمان امریکایی پرسیدند

در نظر شما زیباترین آیه قرآن کدام است؟ و چرا؟

من فکر میکنم سوره ق آیه ۱۶ زیباترین است آنجایی که خدا میفرماید: «و ما انسان را آفریدیم و میدانیم نفس او چه وسوسه ای به او میکند و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم» من این را قبل از تشریف خواندم، و این آیه خیلی من را برای سوق به سوی اسلام بسیار تشویق کرد. دانستن این موضوع که پروردگار همیشه به من نزدیک است و همه چیز را میداند

معجزه قرآن کریم سبب اسلام آوردن دانشمند آمریکایی
سبب اسلام آوردن دانشمند آمریکایی ویلیام براون چیست؟ به واقع سبب آن موج و نوسان لفظ جلاله «الله» بود که توسط بعضی از گیاهان صادر می شود. در یک تحقیق علمی که در مجله ی علمی منتشر شد، گروهی **Journal of Plant Molecular Biology** مشهور از دانشمندان آمریکایی کشف کردند که بعضی از گیاهان استوایی... موج ها و حرکات نوسانی مافوق صوت

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب_ سبب اسلام آوردن دانشمند
آمریکایی ویلیام براون چیست؟ به واقع سبب آن موج و نوسان لفظ
جلاله «الله» بود که توسط بعضی از گیاهان صادر می شود. در یک
Journal of Plant تحقیق علمی که در مجله ی علمی مشهور
منتشر شد، گروهی از دانشمندان آمریکایی Molecular Biology
کشف کردند که بعضی از گیاهان استوایی موج ها و حرکات نوسانی
ما فوق صوت از خود صادر می کنند که ثبت و ضبط آن ها با
جدیدترین تجهیزات علمی و تخصصی صورت گرفته است.
دانشمندانی که حدود سه سال به پی گیری و بحث این پدیده
حیرت انگیز پرداخته بودند، به تفکیک این امواج و نوسانات به شکل
(Oscilloscope) فتوالکتریک به واسطه ی دستگاه رصد الکترونی
مشغول شدند و مشاهده کردند که این نوسانات فتوالکتریکی بیش از
۱۰۰ بار در ثانیه تکرار می شوند

و کسی که رهبری (William Brown) پروفیسور ویلیام براون
گروهی از دانشمندان که تحقیق آن پدیده را بر عهده داشتند،
اشاره کردند که بعد از نتایجی که به دست آورده اند هیچ توجیه و
تفسیری علمی برای این پدیده پیش رویمان نداریم و نتایج

تحقیقات خود را به تعدادی از دانشگاه‌های ایالات متحده و اروپا و مراکز علمی تخصصی عرضه داشتیم، ولی همه‌ی آن‌ها از تفسیر این پدیده عاجز شده و همگی شگفت‌زده شده‌اند. آخرین بار این تجربه در حضور گروهی علمی از انگلستان به اجرا گذاشته شد که در میان آنان دانشمند مسلمانی هندی الاصل حضور داشت. پس از پنج روز که در طی آن تجارب آزمایشگاهی عرضه شد و باعث حیرت دانشمندان انگلیسی شد، دانشمند مسلمان ایستاد و گفت: «توجیه و تفسیر این پدیده از ۱۴۰۰ سال پیش نزد ما مسلمانان موجود بوده است».

دانشمندان با شنیدن این سخن شگفت‌زده شدند و با اصرار از او خواستند تا آن‌چه را می‌خواهد، بگوید و برای آنان شرح دهد. او این آیه از قرآن را برای آنان تلاوت کرد: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.» [الإسراء/44] آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن‌هاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر این که در حال ستایش تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید به راستی که او همواره بردبار و آمرزنده

است». و این نوسانات فتوالکتریکی که بر صفحه‌ی دستگاه نیز ظاهر شده است، چیزی جز لفظ جلاله الله نیست. سکوت و سرگشتگی بر حاضران در سالی که دانشمند مسلمان در آن سخنرانی می‌کرد، حکم‌فرما شد. در این‌جا مسئول گروه تحقیقاتی دکتر ویلیام براون با دانشمند مسلمان به گفت‌وگو پرداخت، تا با این دین بزرگ که پیامبر درس نخوانده‌ی اسلام، ۱۴۰۰ سال قبل به این معجزه خبر داده است بیش‌تر آشنا شود. دانشمند مسلمان توضیحاتی درباره‌ی اسلام به او داد و بعد از آن، قرآن کریم با ترجمه‌ی انگلیسی را به او هدیه نمود.

پس از گذشت چند روز، پروفیسور ویلیام براون در دانشگاه میلون کنفرانسی ترتیب داد و گفت: «در طول (Mellon University) زندگی‌ام تا اکنون که ۳۰ سال از عمر کاری من می‌گذرد، چنین پدیده‌ای را مشاهده نکرده‌ام و هیچ یک از دانشمندان گروه تحقیقاتی نیز تفسیری برای آن ارائه نکرد و هیچ پدیده طبیعی هم وجود ندارد که آن را شرح و توضیح دهد و تنها توضیح و تفسیرش را در قرآن یافتیم. در این میان چیزی جز این نمی‌توانم بگویم: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله».

اگر هر کسی ﷺ به سوره بقره آیه ۸۳ ﴿وَقُولُوا لِنَاثِ حَسَنًا﴾ - 3
توجه میکرد ، دیگر عصبانی نمیشد و دیگر دعوا و بدگویی از جامعه
درخت بر می بست

اگر هر کس ﷺ به سوره اسرا ایه ۳۷ ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ﴾ - 4
مرحبا) توجه میکرد ، دیگر کسی برای جلب توجه دیگران و فخر
فروشی و خودنمایی با غرور راه نمی رفت و چشمو هم چشمی و
...خودآرایی از میان میرفت

اگر هر کسی ﷺ به سوره آل عمران ایه ۷۳ ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا الْاَوَّلَ﴾ - 5
لَمَن تَبِعَ دِينَكُمْ) توجه میکرد ، دیگر در مقابل اروپا و آمریکا و
کافران احساس ضعف نمیکردیم و تقلید کورکورانه از لباس و
...فرهنگشان نمی کردیم. و کسی خودتحقیری نمیکرد

اگر هر کس ﷺ به سوره نور آیه ۳۷ ﴿رَجُلًا لَا تَلْهِيهِمْ﴾ - 6
تجاره و ولا بيع عن ذکر الله و اقام الصلاه و...) عمل میکرد ، دیگر
هنگام اذان بازارها از مردم خالی میشد و همه به صف نماز می

ایستادن ، و صفا و صمیمیت و دوستی و معنویت فرا گیر میشد و فرمان خدا اطاعت میشد و فحشا و منکر از بین میرفت و خداوند بر کاتش را بر ما نازل میکرد

اگر هر زنی به سوره نور آیه ۳۱ ﴿و لا یبدین زینتهن الا - 7 لبعولتهن ﴾ عمل میکرد ، دیگر زنی برای غیر شوهرش آرایش نمیکرد و خیلی از زندگیها آرام بود و جوانها دنبال شهوترانی نبودند.

اگر هر کسی به سوره لقمان آیه ۱۹ ﴿و اغضض من - 8 ابصارهم ﴾ عمل میکرد ، دیگر کسی به نامحرم نگاه نمیکرد و تیر زهر آگین شیطان به قلبش وارد نمیشد و این همه فساد جنسی رایج نمیشد.

اگر هر دختر  و پسر  جوانی به سوره نور آیه ۳۳ (- 9 ولیستغفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله) عمل میکرد ، دیگر به بهانه نداشتن موقعیت ازدواج ، گناه نمیکردند و صبر

میکردند تا خدا از فضلش به آنها همسری بدهد و زمینه ازدواجش فراهم شود.

اگر هر کسی به سوره نور آیه ۱۹ ﴿انّ الذین یحبّون ان -10 تشیع الفاحشه فی الذین ءامنوا لهم عذاب الیم﴾ توجه میکرد ، دیگر کسی دوستش را به گناه دعوت نمیکرد و برای هم فیلم و عکس نامشروع نمی فرستادن تا علاوه بر خودشان دیگران را به دنبال فحشا ببرند.

اگر شما خواننده محترم به سوره اعراف ۱۹۹ ﴿ وَاْمُرْ -11 بالْعُرْف﴾ عمل بکنید و این پیام را نشر دهید شاید چند نفر بیشتر آن... را یاد بگیرند و عملی کنن ان شاءالله

کلاهی که امیرالمومنین(ع) برا پادشاه روم فرستاد تا سردردش خوب بشه.

یه داستان خیلی جالبی هست درباره این مسئله یک امام جماعتی بود در یه شهری ایشون خیلی مورد محبت مردم بود به خاطر اعمال خوبش ماه رمضان که میشد مردم او رو افطار دعوت می کردن به نوبت یک سالی

هر شب منزل یه نفر بود دیگه آخرای ماه رمضون یه آقای ایشونو خانه خودش دعوت کرد و خیلی اکرام کرد و احترام کرد و افطاری خوبی هم به حاج آقا داد و حاج آقا هم رفت زن صاحبخانه یه مقدار پول گذاشته بود رو پنجره اسکناس فراموش کرده بود که این اسکناس ها رو ورداره بعد که حاج آقا رفت سراغ اسکناس ها دید اسکناس ها نیست

با شوهرش صحبت کرد گفت شوهر یه مسئله ای هست من یه مقدار اسکناس گذاشته بودم روی پنجره تو خونه ما هم غیر از من و تو و حاج آقا و یه بچه ای هم که تو گهواره است کسی نبوده نمی دونی اسکناس ها کجاست

خلاصه اینا به این حاج آقا شک کردن نکنه حاج آقا کلاهبرداشته خیلی مرد ناراحت شد گفت حاج آقا رفتارش خیلی خوب بوده چرا این کارو کرده تا سال آینده شو باز دوباره مردم ایشونو دعوت

می کردن باز ایشان حاج آقا رو دعوت کرد افطاری خوبی هم داد
گفت حاج آقا من یه سوالی از شما دارم شاید شما هم ناراحت
باشید.

پارسال که مهمان ما بودید یه مقدار حاج خانم اسکناس گذاشته بود
گفت پنجره یادش رفته بود برداره ولی بعد که شما رفتید این
اسکناس ها غیب شد حاج آقا من برداشتم خب شما برداشتید گفت
بله گفت چرا گفت برای اینکه دیدم پنجره بازه این اسکناسا پخش
شده من اینا رو برداشتم گذاشتم داخل قرآن شما معلوم است که
توی یه سال لای قرآنو باز نکردید اگه لای قرآنو باز کرده بودید
اسکناس ها رو دیده بودیم آقا رفت سریع سراغ قرآن دید آره حاج
آقا پولاً رو باز پراکنده کرده بعدشو گذاشته تو قرآن و این آقا یک
ساله که لای قرآن رو باز نکرده حکایت بعضی از ما همینه قرآن رو
می گیریم یا سرباز می خواد بره پسر مون می خواد بره سربازی تو
سینی.

یا موقع ازدواج سفره عقد یا موقع سال تحویل قرآنو می داریم تو
سفره سال تحویل ولی دریغ از اینکه قرآنو باز کنیم و این قرآن
روز قیامت میگه سه تا هستند روز قیامت از ما شکایت می کنند یکی

قرآنه میگه خدایا منو تهیه کردن گذاشتن تو طاقچه از من قرائت نکردن من از اینا شکیم من از این چاپخانه و خانواده شکایت دارم ماها مسلمانیم و یکی از آثار عبودیت اگه بخوایم عبد خدا باشیم. اینه که باید قرآن بخونیم یکی از شاگردان

آیت الله قاضی طلبه جوانی بود این روز به روز ضعیف تر و لاغر تر می شد آیت الله قاضی یه روز ایشون می خواست گفت آقا شما چرا هر روز لاغر تر و ضعیف تر می شید گفت من شب تا صبح قرآن می خونم آیت الله قاضی گفت امشب که خواستی قرآن بخوانی خیال کن من جلوت نشستم رفت فردا آمد آقای قاضی گفت چه خبر گفت آقا من دیشب که خواستم قرآن بخونم خیال کردم شما جلو من نشستی بیش از یه جزء نتونستم بخوانم

آیت الله قاضی قم امشب که خواستی قرآن بخوانی خیال کن امام زمان جلوت نشست رفت و فردا آمد گفت آقا سوره حمد بیشتر نتونستم بخونم گفت حالا امشب که خواستی قرآن بخوانی خیال کن مقابل خدا نشستی رفت طلبه از دنیا رفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد او عبد بوده واقعاً

خدا در قرآن می‌گه می‌گه وقتی که مومنین قرآن تلاوت می‌کنند
اشک‌شون سرازیر میشه دل‌هاشون دچار تلاطم می‌شه لذا یکی از
نشانه‌های عبودیت
تلاوت قرآن است

یکی از مهم ترین ویژگی های کسی که میخواد عبد خدا باشد

همان عبدی که روی قبر آیت الله بهجت بزرگ نوشتن **العبد** اگه می خواهیم عبد باشیم باید اوامر و نواهی خدا را ما اطاعت کنیم

الان سوال من اینه جوون هایی هستند ۳۵ سال ۴۰ سال دارند اینا مجردن ازدواج نمی کنن اهل نماز جمعه هستن اهل تقوا هستند اهل مجالس شهدا هستند انقلابی اند.

حزب اللهی هستند ولی اهل ازدواج نیستند

مگر خدا در قرآن فرموده:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

[مردان و زنان] بی همسران و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید؛ اگر تهیدست اند، خدا آنان را از فضل خود بی نیاز می کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و دانا است.

می گیم چرا ازدواج نمی کنی میگه پول ندارم! گرانی است

مگه خدا ادامه آیه در سوره نور نفرمود **ان یكونو فقرا یغنهم الله من فضله**

اگر فقیر باشند خدا اونا را بی نیاز می کنه از فضل خودش

پس معلوم است شما مطیع خدا نیستید یکی از آقایون می گفت اینایی که میگن
.ما حزب اللهی هستیم ازدواج نمی کنند اینا باید در ایمانشون آدم شک بکنه

پس ما دستور خدا را اطاعت نمی کنیم

نقل است جوانی آمد محضر پیامبرو عرض کرد یا رسول الله فقیرم حضرت
فرمود برو ازدواج کن. گفت یعنی من ازدواج کنم فقرم برطرف می شه حضرت
فرمود خدا در ازدواج برکت قرار داده

یا بهانه میارن میگن دختر خوب نیست مگه میشه همچین چیزی انقدر دختر خوب
است منتها میگن جوینده یا بنده است باید بری بگردی شاید ۱۰ مورد بری
یازدهمیش پیدا بشه ۲۰ مورد بری بیست و یکمی پیدا بشه دختر خوبم هست
بنابراین ما اگه می خوایم عبد خدا باشیم باید به همه دستورات خدا عمل کنیم..
.نمیشه که ما بعضی از دستورات خدا را عمل کنیم بعضیا رو عمل نکنید شما
تو هر مجلس عقدی وقتی عاقد می خواد عقد بخونه میگه قال رسول الله (ص)
النکاح سنتی و من رغب عن سنتی فیلس منی

پیامبر(ص) فرمود ازدواج سنت من است هر کسی ازدواج نکنه از امت من نیست

...

البته ما مردم آمديم براى ازدواج هفت خان رستم درست كرديم و ازدواج اسان را مشكل كرديم

ما يه دختر خانومى بود سنش سى و خورده‌اى بود خيلى پشيمون بود كه چرا خواستگاره‌اى خوبى داشته همه رو رد كرده والان سنش بالا رفته و خواستگارم نداره! ميگفت انقدر خواستگاراى خوبى داشتم همه رو من به يه بهانه‌هاى رد كردم الان ديگه مثل سگ پشيمانم يه استيكر سگم فرستاد كه يعنى مثل سگ پشيمانم! ماهم يه كسى معرفى بهش كرديم تعمير كار آبگرمكن جوان خوب ماشينم داره خانه هم داره ناراحت شد و گفت اين در پيتى ها چيه براى من .معرفى ميكنى!

پس علت اينكه سن ازداج بالا رفته چون ما خودمون آمديم براى ازدواج هاى فرزندانمون شرايط سخت درست كرديم هفت خان رستم درست كرديم لذا .الان شايد ۷ ميليون ۸ ميليون تو كشور دختر و پسر مجرد

وجود داره خيلىاشونم حقوق دارن خانه دارن ماشين دارن ولى ازدواج نمى كنن

از اون طرف روایت داریم اکثر اهل جهنم مجردها هستند اکثر اهل جهنم از
مجردها هستند چرا چون آدمی که مجرده زمینه گناه براش فراهم میشه شیطان
میاد سراغش ولی جوانی که اول جوانیش ازدواج می کنه شیطان فریاد میزنه میگه
این دینشو از من حفظ کرد این از دست من فرار کرد

ما که می‌خوایم عبد خدا باشیم باید هرچی خدا که مولای ماست به ما می‌گه بگیریم
سمعا و طاعتا

خدا فرموده و بالوالدین احسانا به پدر و مادر نیکی بکنید امروز یک کلیپی برای
دوستان فرستادیم خبرنگار رفته حالا یا خبرنگار بوده یا بهش اطلاع دادن که آقا
یه آقای تو لاستیک ماشین زندگی میکنه تو لاستیک بزرگ رفتن دیدن تو
لاستیک ماشین یه پیرمردی خوابیده آوردن بیرون

بالاخره گفتن شما زن و بچه نداری؟ گفت چرا دخترم دکتر بیهوشیه پسر م کانادا
است خانواده منو بیرون کردن از خونه منم جایی ندارم سه روزم هست غذا
نخوردم واقعاً این دختر و پسر چه جور می‌خواند روز قیامت جواب خدا را بدن و
بالوالدین احسانا رو اینا انجام ندادن لذا می‌فرماید روز قیامت بهشت رو که میارن
دو دسته هستند که اصلاً بوی بهشت به مشامشون نمی‌رسه چه برسه به اینکه برن
بهشت! یکی کسی که عاق والدینه. عاق والدین یعنی کسی که پدر و مادرش در
حالی از دنیا رفتن که از این فرزند راضی نبودن. ناراضی بودند اما برعکسش
کسانی که به پدر و مادر احساس می‌کنند خیلی خدا بشون پاداش میده یه بنده
خدایی که به کما رفته بود و در کما عالم آخرتو دیده بود میگفت اونجا

اعمال منو نشون دادن دیدم چند تا حج تو اعمالم هست. از اون کسی که مسئول بود پرسیدم من تو عمرم مکه نرفتم گفتند این به خاطر محبتی که به پدر و مادر کردی ثواب حج تو پرونده‌ات نوشته شده چند تا حجم نوشته شده بنابراین کسانی که به پدر و مادر محبت می‌کنه مورد عنایت الهی هستند حالا این محبت چند جوره یک جور محبت این هست که انسان با تبسم و با صورت باز.

به پدر و مادرش نگاه کنه اما نوع دوم محبت اینه که نیازهای اونا رو برطرف کنه ما در یه شهری بودیم دکتر داروخانه داشت اون وقت پدرش زیر پوشش کمیته امداد بود واقعاً ننگه برای فرزندى که درآمد داشته باشه بعد پدرش زیر پوشش کمیته امداد باشه! برای اینکه از نظر شرعی خرجی پدر و مادر فقیر به عهده فرزنده. باید خرج اونا رو بده تا زمانی که زنده هستند.

میگند در کشور مالزی یه زمانی رسم بود پدر که پیر می‌شد یا مادر اینو بچه‌ها توی زنبیلی می‌گذاشتن می‌بردن توی کوه اونجا ولش می‌کردن که حیوانات اونارو بخورن! این سال‌ها ادامه داشت تا اینکه یه پدری وقتی خیلی پیر شد، پسر بابا رو گذاشت تو زنبیل و خلاصه برد که اونجا توی تپه رها کنه.

وقتی که پدر رو از تو زنبیل درآورد پدر گفت فرزندم من یه نصیحتی به شما دارم گفت بفرما گفت این زنبیلو برای خودت نگه دار گفت چرا گفت برای اینکه تو هم پیر میشی بچہت تو رو می‌ذاره تو زنبیل میاره تو کوه رها می‌کنه! اونجا یه تکانی فرزند خورد دوباره بابا رو برگردون خونه گفت تا زنده‌ای خودم نوکرتم دیگه این رسم برافتاد رسم خیلی بدی بود پدر مادر پیر بشن اینو برون توی کوه رها کنن که حیوانات بخورن

در روایت آمده که عده‌ای در زمان

پیامبر زمان خودشون رفتن گفتن آقا از خدا بخواه مرگو از ما ببره و اون پیامبر هم دعا کرد و خدا دعاشونو مستجاب کرد که دیگه مرگ از این

طایفه برداشته شد مدت‌ها خوشحال بودن که دیگه کسی نمی‌میره اما بعد با یه مشکلی مواجه شدن دیدن که خب این پدربزرگه که نمی‌میره پدر پدربزرگم که نمی‌میره مادربزرگم که نمی‌میره مادر مادربزرگم که نمی‌میره این فرزند بیچاره صبح تا شب کار می‌کرد سفره می‌نداخت ۳۰ نفر سر سفره می‌نشستند غذا می‌خواستند! گفت خدایا اینا رو چه جور سیر بکنم! خلاصه هرچی بیشتر کار میکرد زمین‌های بیشتر زیر شخم می‌برد دیگه اینا شیر نمیشن به جمعیتشون بیشتر می‌شه. خلاصه آمدن نزد پیامبرشان و گفتند:

ای پیامبر خدا ما یه خواهشی ازت داریم از خدا بخوام مرگو دوباره بین ما رایج
بکنه ما خیلی الان دچار مشکل شدیم

بنابراین مردن بد نیست مردن برای کسی که عملش خوب باشه عالیه! به فرمایش
امام حسین(ع) مرگ پلى است که شما را از این سختی‌های دنیا منتقل می‌کنه به
عالم دیگری که در آنجا دیگر هیچ سختی و مشکلی نیست.

.

در بحث عبودیت می‌گن یک کسی رفت از بازار یه غلام خرید

بعد که غلام رو آورد خانه اون موقع می‌گفتن عبد به اون عبد گفت غذا چی
می‌خوری گفت هرچی شما بگید. پرسید لباس چی می‌پوشی گفت هرچی شما
بفرمایید. سوال کرد

کجا می‌خوابی گفت هر کجا شما بگی! ارباب گفت منو مسخره میکنی؟ گفت نه
عبد که اختیاری از خودش نداره هرچی مولا بگه باید اطاعت کنه. هر غذایی
آورد باید بخوره هر جایی که بش امر کرد بخوابه هر لباسی که براش آورد
پوشه! این شخص خیلی دچار تحول روحی شد گفت نگاه کن این عبد هست
نه من ماها نعوذ بالله می‌گیم هرچی به خدا می‌گیم باید انجام بده یعنی ما میشیم
ارباب! خدا باید عبد باشه

برعکس ما عبد خدا هستیم هرچی خدا می‌گه ما باید بگیم چشم نه اینکه هرچی ما
از خدا بخوایم خدا بگه چشم!

مثلاً یه کسی می‌بینی حاجتی داره خدا بهش نمیده می‌گه من دیگه نماز نمی‌خونم!
دختر خانمی می‌گفت خواستگار داشتم ازش پرسیدم نماز می‌خونی؟ گفت من
با خدا لج کردم!

میشه آدم با خدا که ارباب ماست مولای ماست لج کنه؟ ما چه کاره هستیم که
با خدا لج کنیم او هر لحظه بخواد جون ما رو میگیره مستقیم ما رو میبره تو
دوزخ.

البته خدا مهربانه لجم باهاش بکنیم باز صبر می کنه حلم داره گذشت داره
بنابراین عبد هیچ اختیاری نداره و ما هیچ اختیاری در مقابل خدا نداریم. هرچه
خدا بگه باید بگیریم چشم. مثلاً خدا در قرآن گفته چشمتونو بر حرام ببندید!
چند درصد از ما این دستور مولا را انجام میدیم ما عبد خدا هستیم دیگه خدا
گفته چشمتون رو بر حرام ببندید!

. آیت الله

رحیم ارباب که استاد آیت الله عبداللهی بود فرمودند ۴۰ سال با خواهر زنم در
یک خانه بودم یک بار به خواهر زنم نگاه نکردم
اینا بدن

آیت الله قاضی فرمود ۲۰ سال من ریاضت کشیدم تا الان به مقامی رسیدم یه
نامحرم میاد خود به خود اتوماتیک چشم بسته میشه

آیت الله حائری او دیگه خیلی معرکه بوده گفت من نه تنها در بیداری به نامحرم نگاه نمی کنم تو خوابم که نامحرم میاد چشامو می بندم

واقعاً اینا عبد بودن الان بعضی از افراد مسن هستند نشسته مثلاً تو یه صندلی تو بلوار یا تو پارک هر زنی رد بشه چشم چرانی می کنه بعضی از خانم به من میگن ما رد میشیم بعضی پیرمردها به ما چشم چرانی می کنند
در روایته که

نگاه اول اشکال نداره نگاه اول که ناخود آگاهانه نگاه دوم علیت هست امام صادق فرمود نگاه سوم یعنی سومین بار نگاه کردی هلاکه
پس خدا که مولای ما هست به ما که عبد او هستیم گفته چشمتونو بر حرام ببندید
ما میگیریم چشم

مثلاً طبقه بالا هستی همسایه کناری شما خانمش آمده تو حیاط. اجازه دارید نگاه بکنیدنه اجازه نداری.

یا داری رد میشی در خانه ای بازه میشه نگاه بکنید تو حیاط مردم؟ نه نمیشه
خواب های انسان ارتباط زیادی با نگاه کردن ما در روز داره

علامه طباطبایی می‌فرمایند من روزی که فقط با قرآنم شب خواب‌های ملکوتی می‌بینم روزها که مردم و تو کوچه و خیابان میرن منم آنها را نگامیکنم

شبا خواب‌های آشفته می‌بینم

هر روزی که شما با قرآن و با پیامبر و با ملائکه و اینا فکر اینا باشه شبا خوابای خوب ببینید

یه جوانی اومد پیش من گفت آقا من هر شب شیطونی می‌شم چه بکنم گفتم شغلت چیه گفت من دستفروشم گفتم شغلتو عوض کن

یامثلاً طرف یه مغازه‌ای داره فقط لباس زنانه می‌فروشه بعدم همه مشتری هاش زن هستن خب این معلومه خواب پیامبر که هیچی خواب امام که هیچی خواب ادمای خوبم نمی‌بینه! باید شغلشو

عوض کنه اگه می‌خواد عاقبت بخیر بشه

در بحث عبودیت انسان ها اگر عبد خدا نباشند احتمال داره دچار چهار تا مستی
بشن.

یکی مستی ثروت.. کسی که ثروتمند شده این اگر عبد خدا نباشه دچار مستی
میشه یعنی این ثروتش باعث میشه که خدا رو فراموش کنه عمرشو به لهو و لعب
و به چیزهای غیر ضرور بگذرونه تا زمانی که اجلش برسه مثل قارون
قارون مست ثروت شد اول آدم خوبی بود ولی ثروتمند شد اونم ثروتی که
افسانه‌ای بوده

قارون مست ثروت شد و مولای خود را فراموش کرد و عبد شیطان شد!
الانم ما داریم پولدارهایی که مانند قارونند میگند دیگه برای چی برم مسجد
برای چی برم نماز جمعه. چرا خمس بدم چرا....
من که همه چیز دارم مست سروته!

دومین مستی مستی قدرت هست وقتی که قدرت پیدا می کنه دیگه عبد خدا
نیست! مثل رضاخان ۲۰ سال شاه بود مست قدرت بود

چه جنایاتی که نکرد! ۱۵ ۱۶ هزار نفر در زمان ایشون کشته شدند یکی از اونا مدرس بود مگر مرحوم مدرس چیکار کرده بود که دستگیر و تبعید و شهیدش کردند یا سلاحی داشت؟

قدرتی داشت؟ یه طلبه‌ای بود فقط ایشون در مقابل ظالمین نمی‌تونست سکوت بکنه تبعیدش کردن به کاشمر بعدم اونجا دستور داد دو نفر از تهران از آگاهی رفتند و ایشونو در حال که موقع افطار بود اول چایی مسموم دادن خورد شهید نشد با عمامش خفش کردن و شهیدش کردن. مرحوم مدرس گفته بود من رو شهید می‌کنند ولی

قبر من میشه امامزاده ولی قبر رضاخان میشه مخروبه میشه یا همین محمدرضا چقدر از مردم ایران را کشت و چقدر ظلم کرد که عاقبت مردم قیام کردند و ساقطش کردند! دختر آیت الله غفاری به نام بتول غفاری خاطراتشو بخونید ایشون چندین سال زندانی ساواک بوده می‌گه ناخن‌های منو با انبر دست کشیدن تمام ناخن‌های دست منو چقدر ایشان و پدرش ایه الله غفاری را شکنجه میکردن و پدرشون به شهادت رسید و بتول غفاری با پیروزی انقلاب اسلامی آزاد شد.. یا همین ترامپ چقدر مست قدرت شده که اینهمه به مظلومین دنیا ظلم می‌کنه البته نظام اسلامی او را ذلیل و خوار کرد!

یه خانمی از روسیه آمده بود تو ایران که تو تجمعات شرکت کنه می گفت اونجا
تا می فهمن ایرانی هستیم تا کمر مقابل ما خم میشن میگن شما دهان آمریکا رو
سرویس کردید یعنی همچین ذلیل کرده ایران آمریکا رو و ترامپ رو ذلیل
کرده که تو مدت ابرقدرتی امریکا هیچ کس این چنین امریکا را ذلیل نکرده
سومین مستی مستی علم است. یه کسی علم زیادی داره احتمال داره دچار مستی
بشه بعضی از این دکترها هستند فوق تخصص سلام می کنی جواب نمیدند!
نگاهت نمی کنند فقط به مریض می گند برو آزمایش برو عکس بگیر در حالی
که باید بشینه با این مریضش حرف بزنه ازش سوال بکن درباره بیماریش توضیح
بده . بعضی از مریضا میگن رفتیم دکتر اصلاً با ما حرف نزد فقط گفت برو
عکس بگیر برو آزمایشگاه آزمایش بده یا همین دانشمندانی که در خدمت
استکبار هستند چقدر ایرانیانی که دانشمندان ولی در خدمت استکبار هستند در
ناسا در جاهای به مستکبرین خدمت می کنند اما انهایی که علم دارند ولی عبد
خدا هستند اینها دچار مستی علم و دانش نمی شوند مثلاً علمای ما با اینکه
علمشان بالا بود اما اصلاً تکبر نداشتند. الله قاضی می گفت من هیچی نیستم. ایه الله
. بهجت می گفت من گدا هستم و دیگر علمای ما هم همینجور بودند

نوع دیگر مستی، مستی جوانیست بهش میگن جنون جوانی اینم یکی از خطرات
سر راه انسان است که ادم رو از عبد شدن دور می کنه.دیدید چه جوانایی هستند
که قدر جوانی رو نمیدونند و همچین مست هستند که نه احترام والدین خود رو
نگه می دارند نه احترام معلم خود رو نه احترام افراد مسن رو.انواع گناهان رو
مشغولند.و هیچ خط قرمزی برای خود ندارند اینم یک نوع مستی هست!
ولی کسانی که عبد خدا هستند اینا از این همه این مستی ها پرهیز می کنند دچار
این مستی ها نمیشن غرور اون ها رو نمی گیره

عبد باید همیشه در جبهه حق باشد.

خداوند حکیم فرمود... جاء الحق و زحق الباطل ان الباطل كان زهوقا

در این ایه خداوند عزیز به ما وعده داده که باطل از بین رفتنی هست -

در طول تاریخ همیشه جنگ بین جبهه حق و جبهه ی باطل بوده و عبد خدا باید

همیشه در جبهه حق باشد. زیرا خدا با حق طلبان است.

نمیشود که عبد خدا باشیم اما در جبهه باطل باشیم! خداوند دشمن جبهه باطل است.

خداوند وعده داده که در نتیجه جنگ بین حق و باطل همیشه حق پیروز خواهد

بود. حالا ما مثال می زنیم مثلا حضرت نوح که طرفدارانش هم کم بودن یک

طرف و افرادی که کافر بودند و دشمن خدا بودن یک طرف اونا زیاد بودن ولی

آخرش چی شد آخرش این شد که خداوند حضرت نوح و مومنین رو یاری کرد

و تمام کسانی که کافر بودن همه از بین رفتن بر اثر اون سیلی که در کره زمین

حالا یا در اون منطقه ای که حضرت نوح نفرین کرد صورت گرفت حتی پسر

حضرت نوح که با کفار بود او هم از بین رفت هرچی حضرت نوح به پسرش گفت بیا تو جبهه ی ما باش تو جبهه ی حق باش گفت نه با اونا هستم گفت غرق می شی گفت می رم بالای کوه گفت بالا کوه هم بری وقتی خدا بخواد کسی رو از بین بیره بالا کوه باشه پایین کوه باشه هر کجا باشه از بین می ره. گوش نداد و غرق شد. بعد از حضرت نوح بزرگترین جبهه حق جبهه حضرت ابراهیم بود حضرت ابراهیم یک طرف جبهه ی حق با عده کمی بودن و نمرودیان یک طرف اونا زیاد بودن از نظر عده و عده اما آخرش چی شد با اینکه حضرت ابراهیم رو تو آتیش انداختن انواع اذیت ها و آزارها انجام دادن زندانش کردن ولی آخرش لشکر نمرود و جبهه باطل از بین رفت ان الباطل کان زهوقا

حضرت ابراهیم پیروز شد بت شکن ها پیروز شدن بت پرست ها نابود شدن پس عاقبت با حق هست ولو اینکه باطل از نظر عده و عده زیاد هم باشد بعد می رویم سراغ حضرت موسی. حضرت موسی با یه عده کم. فرعونیان جمعیت زیاد قدرت زیاد پول زیاد اما آخرش چی شد آخرش این شد که حضرت موسی پیروز شد فرعونیان همه غرق شدن از بین رفتن در صدر اسلام هم همین جور بود در صدر اسلام مسلمون ها اسلحه نداشتن کم بودن یه زمانی بود در کره زمین سه نفر نماز می خوندن پیامبر حضرت علی حضرت خدیجه ولی کار به اونجا رسید که پیامبر

اسلام وارد مکه شد مکه رو فتح کرد کفار و مشکین همه از بین رفتن تار و مار
یواش یواش مسلمونا .شدن. اون جمعیت سه نفره تبدیل شد به جمعیت زیاد
قدرت گرفتن رفتن امپراتوری روم و امپراتوری ایران رو فتح کردن حالا
امپراتوری ایران خیلی قوی بود ولی یه عده مسلمان چون خدا در قرآن گفته گفته
.ما با مومنین هستیم. خداوند از مومنین دفاع می کنه یاری می کنه مومنین را
الانم که جبهه حق جمهوری اسلامی است جبهه باطل آمریکا اسرائیل کشورهای
غربی کشورهای عربی همه یک طرف حتی می گن پنجاه کشور اونا یک طرف
ایران تنها یک طرف ولی چون خدا وعده داده ان الباطل کان زهوقا. باطل از بین
می ره. الان نشانه های شکست دشمن رو دارید می بینید که خود ژنرال های
آمریکایی و خود سیاست مدارهاشون همه می گن کاری که ترامپ انجام داد
کار بسیار بدی بود و باعث شکست و خفت آمریکا شد و دارن مسخره شون می
کنن از هر کشوری هم امریکا درخواست کمک میکنه همه گفتن نه حتی
متحدانش از ایتالیا و کره جنوبی گرفته همه گفتن ما نه ما کمک نمی کنیم و الان
اونا اومدن به جای اینکه با آمریکا برای عبور از تنگه هرمز مذاکره کنن با ایران
مذاکره می کنن فرانسوی ها اومدن آقا ایران اجازه می ده کشتی های ما رد بشه
ایران هم یه شروطی داره. هند میگه ایران اجازه می ده ما کشتی هامون رد بشه؟

اری کشورهای متحد آمریکا او مدن با ما مذاکره می کنند از ما درخواست می کنند. این همه به برکت رهبری های امامین انقلاب حضرت امام و مقام معظم رهبری است که جمهوری اسلامی الان شده امپراتوری شیعه. ان شاء الله هر روز بر قدرت جمهوری اسلامی اضافه می شه و یقین بدانید پیروزی با جمهوری اسلامی هست و شکست با آمریکا و متحدانش هست دشمنان داخلی هم بدانند که هیچ غلطی نمی تونن بکنن شاید بیان دو تا مسجد هم آتیش بزنن شاید بیان دو تا اداره رو هم آتیش بزنن شاید بیان ده نفر هم شهید بکنن ولی جمهوری اسلامی یک قدرتی است که در مقابل قدرت های استکباری ایستاده شما که کسی نیستید فقط هزینه برای جمهوری اسلامی درست می کنید...

در هر حال از مهمترین ویژگی های عبد خدا انست که همیشه در جبهه حق طلبان است.

عرض کردیم که یکی از ویژگی های کسانی که عبد خدا هستند اینه که در جنگ بین حق و باطل همیشه در جبهه حق هستند

چون خدا گو حق طلبان هست خدا دشمن افراد باطل هست دشمن جبهه باطل است متأسفانه ما آدمایی داریم میگن ما عبد خداییم ولی در جبهه باطل هستند و اینا خودشونو گول می زنن اینا در جبهه باطل که هستند دیگه عبد خدا نیستن اینا عبد شیطانن ولو اینکه در ظاهر نماز هم می خونن تو نماز هم میگن ایاک نعبد و ایاک نستعین خدایا فقط تو را عبادت می کنیم ندا میرسد دروغ میگی

کجا تو منو عبادت می کنی تو شیطان رو عبادت می کنی! تو در جبهه باطلی! تو دوستدار استکبار جهانی هستی دوستدار اسرائیل هستی دوستدار ظالمین هستی بعد چگونه میگی من عبد خدا هستم؟ بنابراین اگر دیدید کسی در جبهه باطل هست ولو اینکه شاید مثل خوارج نهروان نماز شبم بخونه قرآن هم تلاوت بکنه ولی این یقیناً عبد خدا نیست بنده خدا نیست بنده شیطان

سوال کردن گفتن یه آقایی در سال چقدر حلیم میده به مردم اهل نمازم هست ولی با جمهوری اسلامی مخالفه عرض کردیم که ایشون نه حلیمشو خدا قبول می کنه نه عبادت هاشو قبول می کنه مگه میشه کسی تو جبهه باطل باشه و خدا

نماز او را قبول بکنه عبادت هاشو قبول بکنه بنابراین ما باید مواظب باشیم نکند که
ما به ظاهر بگیم ما عبد خداییم

ولی در حقیقت عبد شیطانیم!

امام کاظم یه برادری داشت به نام عبدالله. عبدالله عبدالله یعنی بنده الله. امام کاظم
فرمود عبدالله یرید ان لا یعبد الله! عبدالله اراده کرده خدا عبادت نشه چرا چون
می گفت من امام هستم به دروغ! خداوند امام کاظم را امام قرار داد نه عبدالله رو.

در هر حال عبدالله افتح می گفت من امام هستم یه روز آمد منزل امام کاظم آقا
فرمود که تنور روشن کنید تنور روشن کردن امام کاظم رفت داخل و فرمود هر
کسی سوال داره پیرسه حالا تو آتش مثل حضرت ابراهیم نشسته و می فرماید هر
کسی سوال داره پیرسه . اصحاب که اونجا بودن سوال می پرسیدن آقا از داخل
تنور جواب می داد

بعد از داخل آتش بیرون آمدن و گفتن عبدالله اگه خیال می کنی تو امامی بفرما
برو تو آتیش... عبدالله عبا سرش کرد و فرار کرد رفت چون می دونه که باطله اگه
بره تو آتیش می سوزه اون فقط حضرت ابراهیمه که اگه تو آتیش بره نمی سوزه
اما اگر نمرود بره تو آتش می سوزه

در هر حال اینه که عده‌ای هستن اسمشونم عبدالله ولی در اعمالشون که نگاه
میکنیم مثل برادر امام کاظم می بینید نه عبد الشیطان

یکی از ویژگی های عبد خدا اینه که رضایت خدا را

بر رضایت مخلوق ترجیح می دهد و این نکته بسیار مهمی است

مثال عرض می کنم وقتی که امام سجاده (ع) را اسیری بردند در مسجد شام یک نفر از طرف یزید مشغول سخنرانی شد و این سخنران چون سخنران یزید بود

شروع کرد تعریف کردن از یزید و از معاویه و از ابوسفیان و فحش دادن به امیرالمومنین و اهل بیت یک دفعه امام سجاده (ع) از پای منبر فرمود ایها الخطیب ای سخنران آیا رضایت مخلوق را ترجیح دادی بر رضایت خالق جای تو در جهنم است

اینها پول میگیرند برای رضایت مخلوق...

و مثال دیگر برای ترجیح رضایت مخلوق بر خالق مانند تملق گفتن و تعریف بیجا کردن این خودش یکی از این مسائلی است که نشون می ده این رضایت مردم براش مهمتر از رضایت خداست خدا بدش میاد از یه نفر شما تعریف بیجا بکنید تملق یه نفرو بکنی که پول بده یا بهش مقام بده پست بده

و همچنین از مصادیقش مجالس عروسی است برای اینکه مردم خوششون بیاد
مطرب میارن و این مطرب

چند ساعت گاهی چند شبانه روز که باعث اذیت همسایه‌ها می‌شه شروع می‌کنن
به استفاده از آلات لهو و لعب بعد این پول زیادی هم می‌گیرن اینا در عروسی‌ها
آیا خدا راضیه شما مطرب بیاری تو عروسی و برای چی میارید میگه پدر عروس
گفته مادر عروس گفته فلانی گفته خوشش بیاد اینم نشون میده که عبدخدا
نیست اگه کسی عبد خدا باشه دنبال

رضایت مولا و ارباب خودش مردم که ارباب تو نیستند اربابت خداست تو فقط
باید دنبال رضایت اربابت باشی که آیا از این کارت راضیه یا نه

و همچنین از نمونه‌های این مسئله در زمان امیرالمومنین بود وقتی که آقا
امیرالمومنین به حکومت رسید عده‌ای گفتن آقا شما بیا با معاویه سازش کن بعدا
یواش یواش شرشو بکن آقا فرمود من نمیتونم اجازه بدم حتی یک ساعت معاویه
حاکم باشه خدا راضی نیست

الانم عده‌ای میگند با آمریکا سازش کنیم وضع اقتصادی مردم خوب میشه به چه
قیمتی! به قیمت همون کارهایی که شاه انجام داد بحرین رو کوه‌های آزارات رو
فلان دشت بلوچستان رو بخشید اروند رود در خوزستان رو داد.

الانم امریکا میگه جنوب رو به ما بدید چاههای نفت رو به ما بدید کاری باتون نداریم! امارهبر شهیدمون و حضرت امام راضی نبودن حتی یک ساعت با دشمن صلح بکنن صلحی که باعث ضرر برای اسلام باشه / پس ما باید دنبال رضایت خدا باشیم

یا مثلاً یه بنده خدایی می گفت من خمس مالم رو حساب کردم فامیلا گفتن چرا خمس دادی خب دستور خداست.

در کتاب تحریر الوسیله امام یه جمله ای حضرت امام درباره خمس داره تن انسان می لرزه حضرت امام در اونجا فرمودند کسانی که خمس نمی دهند جزو ظالمین به اهل بیت اند یعنی همونطور که در زیارت عاشورا میگه خدا لعنت کند ظالمین به اهل بیت را خودشم داره لعنت می کنه!

یکی از ویژگی های عبد اینه که بینه مولا از کی خوشش میاد

عبد هم از اون خوشش بیاد یعنی با دوستان مولا دوسته و با دشمنان مولا دشمنه
خب معلومه خدا از اهل بیت خوشش میاد لذا در قرآن فرموده به وسیله اهل بیت
سراغ من بیاید مستقیم نیاید سراغ من

اهلیت رو که من دوست دارم واسطه قرار بدید تا من حاجت شما را برآورده
کنم

یکی از راههایی که ما ارتباط داشته باشیم با اهل بیت، زیارت هست زیارتی که
الان بیشتر توجه مردم به کربلا هست

دو تا روایت درباره زیارت امام حسین عرض کنم امام کاظم می فرماید هر کسی
که با معرفت

به زیارت قبر امام حسین بره خداوند گناهان گذشته و آینده شو می آمرزه.

ولی شرطی کرده گفته با معرفت زیارت کنید و در روایت دیگری از پدرشان
امام صادق علیه السلام پدر امام کاظم می فرماید حضرت زهرا سلام الله علیها با
هزار پیامبر و هزار صدیق و هزار شهید

و هزار فرشته در کربلا با رحمت نگاه می کند به زائرین قبر امام حسین و از خدا می خواد که حاجاتشون رو برآورده کنه

.ما افرادی رو سراغ داریم اینا شاید کربلا رفتن

ولی یه نکته ای که هست اینه که می بینی که بعضیا هستن ۲۰ بار کربلا رفتن ولی نماز نمی خونن روزه نمی گیرن .یا مثلا دختره حجابش هیچ خوب نیست هر سال میره کربلا ولی در طول سال با این بدحجابیش بارها گناه مرتکب می شه ..پس این که امام کاظم فرمود با معرفت یه معنای اینه که وقتی میری کربلا برمیگردی .یه آدم بهتری بشی

اگه بی نماز بودی با نماز بشی .اگر زن بدحجاب بود باحجاب بشه .یا اگر ادم بدی بود ادم خوبی بشه مثل طیب رضایی این چاقو کش بود مرتب تو بازار میدان بار تهران چاقو کشی می کرد برادر ایشون آمد خدمت یکی از علماء و عرض کرد ما این برادرمون هر روز کلانتری هر روز زندان هر روز دعوا چه بکنیم با این برادرمون چاقو کشه اون عالم فرمود اینو ببرید کربلا بردنش کربلا چه کرد امام حسین با ایشون که همونجا قسم خورد تا آخر عمرش دیگه چاقو کشی نکنه

قبلش جزو طرفداران پهلوی بود وقتی که برگشت شد جزو دشمنان پهلوی بعدم دستگیرش کردن و اعدامش کردن و شد حر انقلاب. مانند حر که قبلش جز لشکر یزید بوده بعد جزو شهدای کربلا شد.

اینجوری باید باشه زائر امام حسین

یا یکی از علما می گفت من با اتوبوس مشهد می رفتم برای نماز و ایستاد غیر از من کسی پیاده نشد که نماز بخونه آقا شما دارید می رید حرم امام رضایی که شبی ۱۰۰۰ رکعت نماز می خوند

میگند یه کسی بود نماز نمی خوند روزه هم نمی گرفت ولی ماه رمضان بلند می شد سحری می خورد بهش گفتن آقا شما که نماز نمی خونی روزه هم که نمی گیری پس چرا بلند میشی سحری می خوری می گفت اگر سحری نخورم که کافرم!! اینام اینجورین نماز نمی خونن روزه نمی گیرن خانم حجاب رعایت نمی کنه ولی هر سال کربلا میره که بگه من مسلمانم شیعه هستم

ما هیئتی داشتیم قبلا تو این مسجد خوب یک کمی زیاده روی هایی کردن و بالاخره منجر به این شد که از این مسجد رفتن حسینیه مقابل یکی از زیاده روی هاشون این بود که من شب میلاد حضرت زهرا شنیدم اینا دارن سینه می زنن تو مسجد طبقه بالا لباس پوشیدم آمدم رفتم طبقه بالا دیدم اینا شب میلاد

حضرت زهرا لخت شدن سینه میزنند میکروفون از اون مداحشون گرفتم گفتم
شما چه فرقه‌ای هستید

این خیلی بده که انسان با معرفت زیارت نکنه چون اگه با معرفت زیارت کنه این
حرکات ازش صادر نمی‌شه منقلب می‌شه کربلا برای چی ما گفتن بریم کربلا
مگه امام حسین به ما نیاز داره امام حسین نیاز نداره ابدا

برای اینکه ما وقتی میریم کربلا به خدا بیشتر نزدیک بشیم اصلاً تمام هدف قرآن
و پیامبران و همین نماز می‌خونیم و زیارت که می‌کنیم همش هدفش اینه که ما به
خدا نزدیک بشیم خداشناس بشیم تقرب به خدا پیدا کنیم عبد خدا بشیم. وقتی ۱۰
بار ۲۰ بار رفتی کربلا او مدی هیچ فایده‌ای نداشت همون بد اخلاق هستی با
خانوادت بد اخلاقی می‌کنی نماز نمی‌خونی اگر کاسب هستی به مردم ظلم
می‌کنی اجحاف می‌کنی اگه کارمند هستی رشوه می‌گیری خب چه فایده داره ما
یکی از برادران گاهی میومد مسجد یه بار بحث خمس شد گفت خمس من
حساب کن گفت سیصد میلیون تو حساب دارم. گفتم 60 میلیون خمسش میشه
اصلاً نداد!

کربلا شاید سالی سه بار چند بار میره لذا اینه که

میگن با معرفت زیارت کنید هدف اینه که ما کربلا میریم تو عمرمون یه بار بریم
کربلا ولی با معرفت نه اینکه ۲۰ بار ۳۰ بار بریم ولی بی معرفت، فایده‌ای نداشته
باشه فقط به ما بگن کربلایی.

.انشالله همه ما در زیارتهامون بهره فراوان معنوی ببریم و از قبل بهتر بشیم.

تولی و تبری عبد

ما در اسلام اصول دین داریم و فروع دین داریم فروع دین ۱۰ تاست:

۱. اول نماز دوم روزه

سوم خمس چهارم زکات پنجم حج ششم جهاد هفتم امر به معروف هشتم نهی از

منکر نهم تولی دهم تبری

ما بحثمون رو همین نهم و دهمه تولی یعنی دوستی با دوستان خدا تبری یعنی

دشمنی با دشمنای خدا

دوستای خدا کیا هستند خب معلومه پیامبرا اما اهل بیت اینا دوستان خدا هستند

ما باید با اینا دوستی بکنیم دشمنای خدا کیا هستند همینه که شعار میدیم میگیریم

مرگ بر منافقین و کفار.. منافقین و کفار دشمنای خدا هستند باید با اینا دشمنی

بکنیم. اری عبد کارش اینه که

با دوستان خدا دوستی می کنه و با دشمنای خدا دشمنی می کنه این کار عبده از

ویژگی های عبد هست و یکی از برنامه هایی که باعث میشه انسان به خدا تقرب

پیدا بکنه زیارت قبر پیامبران است تو همدان یه پیامبری هست به نام حجاج نبی

جالبه ما وقتی که خواستیم به زیارت این پیامبر بریم اون مغازه دار سر کوچه هم نمی دانست که تو این مسجدی هستش میگن مسجد پیغمبریه تو این مسجد قبریه .پیامبری بنام حجی است.

ما وقتی به زیارت قبر پیامبری بریم خدا خوشحال میشه .اگر بخوایم خدا را خوشحال بکنیم از خودمون باید به زیارت قبر پیامبرا بریم به زیارت قبر اماما بریم امامزاده ها بریم متنها این زیارت دو جوره یکی زیارت عادی هست معمولی هست توش ثوابی هم هست ثواب هم میدن ولی زیارتی هست زیارت با معرفت .این مهمه

اکثر مردم زیارتشون معمولیه می گی آقا شما چرا کربلامیری؟میگه همه رفتن منم باید برم یا می پرسى چرا محرم لباس سیاه می پوشی میگه خب همه پوشیدن منم باید بپوشم !

بنده در يك شهری به نام دره شهر از استان ایلام یه سالی تبلیغ رفته بودم روز عاشورا یه نفر از اهالی اونجا اومد گفت من سال ها لباس سیاه می پوشم محرم .سینه می زنم ولی رو تقلید

چون دیگران این کارو می کنند تازه امسال فهمیدم امام حسین چقدر مظلوم بوده این مهمه که زیارت ما با معرفت باشه. عزاداری ما با معرفت باشه. نباید بگیم آقا

چون همه دارن میرن کربلا من باید حتماً برم هرطور شده حتی شخصی می گفت
زنم هر سال اربعین میره کربلا. به زنم گفتم نباید بری گفته من میرم من باید هر
سال برم خب خانم شما بی اجازه شوهر میری میشه سفر معصیت به جای اینکه
سفر معنویت باشه.

سفر ثواب باشه سفر معصیت یا پسره باباش میگه حق نداری بری کربلا میگه نه من
باید برم! بی اجازه پدر با مخالفت پدر میره این سفر سفر معصیته این بنده خدا هم
که داره میره رو عشق و علاقه به امام حسین نیست بلکه چون همه دارن میرن منم
باید برم.

مشکل ما اینه گرفتاری ما اینه چون همه دارن لباس سیاه می پوشند همه تکیه زدن
همه موکب زدن منم باید موکب بزnm یه بنده خدایی رفته بود یکی از موکبایی
که از شهرهای کرمانشاه می گفت هیچ امکاناتی نداشت خب آقا تو که امکانات
نداری برای چی موکب زدی چون دیگران موکب زدن ما باید بزnm

در هر حال باید تلاش کنیم زیارت هامون و عزاداری هامون همه از روی معرفت
و شناخت باشه. در روایت آمده هر کسی که امام رضا را با معرفت زیارت کند
بهشت برش واجبه هر کسی که حضرت معصومه رو با معرفت زیارت بکند

بهشت براش واجه. قید شده تو این ثواب‌ها با معرفت همین نمازی که ما
می‌خونیم باید با معرفت باشه...

. چیکار کنیم به اهل بیت معرفت پیدا کنیم؟ یکی همین حدیث کسا است

برای چی گفتند حدیث کسا اهمیت زیادی داره علتش اینه که در این
حدیث، معرفت نسبت به اهل بیت وجود داره. خلاصه حدیث کسا اینه که پیامبر
خدا میاد به حضرت زهرا می‌فرماید من در بدن ضعف احساس می‌کنم یه عبای
یمنی است برام بیار عبای بزرگی هم بوده مال یمن بوده حضرت زهرا این عبا رو
می‌اندازه رو پیامبر. بعد یه دفعه امام حسن میادو می‌پرسه

مادر جان بوی خوشی احساس می‌کنم می‌گه بله رسول خدا زیر عباست امام حسن
میاد اجازه می‌گیره یا رسول الله اجازه میدی منم پیام پیش شما می‌فرماید بیابعد
امام حسین میاد اوهم اجازه می‌گیره و میاد زیر عباوبعد حضرت علی اجازه
می‌گیره همه میرن زیر عبا وقتی که حضرت زهرا میاد ملحق می‌شه میشن ۵ نفر
دو طرف عبا رو پیامبر می‌گیره و می‌فرماید خدایا اینها اهل بیت من هستن هر کی
اینا رو دوست داره منو خوشحال کرده هر کسی با اینا دشمنی کنه من ناراحت
کرده.

این کارو که انجام میده یک دفعه در عرش ولوله می شه خدا می فرماید به ملائکه
ای ملائکه! من آسمان و زمین و تمام جهانو به خاطر محبت این ۵ نفر خلق کردم
جبرئیل تعجب می کنه میگه که خدایا این پنج نفر کیا هستند خداوند عزوجل
می فرماید "هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها" فاطمه و پدرش و شوهرش و
.پسرش من به خاطر اینا جهان رو خلق کردم به خاطر محبت به اینا
اگه حدیث کسا را مرتب بخونیم معرفت ما به اهل بیت بالا میره

ما باید ببینیم که مولای ما پروردگار ما به چه کسانی علاقمند هست ما هم اونها را دوست داشته باشیم بهشون محبت کنیم و اونا واسطه بشن در پیشگاه مولا شفاعت بکنن از ما تا مولا هم به ما یه توجهی بکنه بهترین دوستان خدا اهل بیت هستند .
آنقدر اینها پیش خدا مقربن

که پیامبرانی مانند حضرت نوح حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت عیسی حتی پدرمون حضرت آدم اینها در مشکلاتشون اهل بیت(ع) رو واسطه قرار می دادند و به وسیله پیامبر و اهل بیتش از خدا می خواستند که مشکلات اونا حل بشه . چقدر اهل بیت که امامان ما هستند پیش خدا مقام دارند که حضرت ابراهیم میگه خدایا به حق محمد و آل محمد حاجت منو بده حضرت نوح هم همینجور حتی حضرت آدم که ۴۰ سال بعد از اخراج از بهشت گریه می کرد به خاطر اینکه از اون میوه ممنوعه خورد او هم خدا را قسم داد به حق پیامبر و اهل بیتش تا خدا توبه شو قبول کرد بنابراین ما برای رسیدن به مولا

برای اینکه دل مولا را به دست بیاریم که مولا از ما راضی باشه از چه کانالی وارد بشیم از کانال محبت به اهل بیت و این اهل بیت آنقدر پیش خدا مقام دارند که

مثلاً شفای سرطانی و یا کسی که بچه دار نمی شه این ها بخوان عنایت بکنن اینا
براشون خیلی آسان است که من به دو مورد اشاره می کنم یک روحانی بود به نام
شیخ جعفر شوشتری این بنده خدا بلد نبود روضه بخوانه

وقتی روضه می خوند مردم به جای اینکه گریه کنن خنده می کردند چون یه
چیزایی می گفت تو روضه که مردم خنده شون می آمد خیلی هم این ناراحت بود
که چرا مردم به جای گریه می خندن! توسل پیدا کرد به اهل بیت که اهل بیت
خلاصه به ما عنایتی بکنید ما یه روضه خوان خوبی بشیم یک شب در خواب دید
مهمان امام حسین شده تو کربلا روز عاشورا امام حسین به حبیب بن مظاهر فرمود
حبیب برامون مهمان اومده حلوا درست کن

حبیب عرض کرد آقا آب نیست فرمود یه حلوایی بدون آب درست کن . حبیب
بن مظاهر با آرد و شکر و روغن ولی بدون آب یه حلوای خشکی درست کرد
آورد محضر امام حسین . امام حسین یه قاشق گذاشت تو دهن شیخ جعفر
شوشتری . وقتی شیخ از خواب بیدار شد روز که شد به مجلس روضه ای رفت .
موقع خواندن روضه ، همین که بسم الله رو که گفت تمام مردم شروع کردن گریه
کردن .

دیگه آوازش در دنیا پخش شد ناصرالدین شاه دعوتش می کرد همه جا دعوتش می کردند. آقای شیخ جعفر شوشتری با یه حلوایی که امام حسین بهش داد زیر و رو شد

یکی هم آقای واعظ طبسی که سالها نماینده امام در آستان قدس بود پدر ایشون هم همینجور. منبر بلد نبود بره. روضه بلد نبود بخونه. قم که بود هیچ دعوتی ازش برا روضه خوانی نمی کردند چون یه بار که می رفت دیگه می گفتن این منبری نیست.

فقط پیرزنای قم گاهی دعوتش می کردن یه پولی بهش می دادن یه سال پیرزنها هم دعوتش نکردن رفت اصفهان اونجا یه منبر رفت مردم نپسندیدن اینم انقدر ناراحت شد گفت میرم یزد پیاده راه افتاد به طرف یزد توراه آب و غذاش تموم شد و به حال مرگ افتاد

رو کرد از همونجا به قم گفت حضرت معصومه میگند شما کریمه اهل بیتید ولی ما از شما کرامتی ندیدیم خانم اون زمانی که قم بودیم همیشه بی پول بودیم حالا که اینجا می خوایم از تشنگی و گرسنگی بمیریم! کجا میگند شما کریمه اهل بیتین! شروع کرد گریه کردن یه دفعه دید که چشمه ابی کنارش هست! تعجب کرد تو کویر چشمه از کجا اومد از اون چشمه نوشید

وقتی وارد یزد شد یه جا منبر رفت همه مردم عاشق منبرش شدن ایشونم دیگه خلاصه به واعظ معروف شد و منبرش دیگه عالم گیر شد کشورهای پاکستان اینا دعوتش می کردن هندوستان شیعیان که اونجا بودن دعوش می کردند. اگر اهل بیت بخوان عنایتی بکنن

کاری براشون نداره شیخ جعفر مجتهدی می گفت اگر به من اذن بدن من با یه یا علی تمام بیماران بیمارستان را شفا میدم. منتها خدا می خواد هر کسی امتحان پس بده صبرش امتحان بشه ایمانش امتحان بشه انشالله که ما بتوانیم از همه امتحانات الهی به سلامت بیرون بیایم

.
.امیرالمومنین فرمود

یکی از ویژگی های عبد اینه که ورع داره تقوا داره یعنی هر کجا خدا گفته
نرو، ترمز می کنه خط قرمز داره این نیست که گناه انجام بده..به جوانها می گیم
شما با خدا عهد ببندید در همین اول جوانی هیچ وقت تا آخر عمر گناه نکنید
نمازتونم بخونید خدا همه چی بهتون میده همسر میده شغل میده عزت میده
.سلامتی میده دو تا شرط داره یکیش گناه نکنید دوم نمازتونو اول وقت بخونید
یکی از بزرگان ما به نام آیت الله آخوند ملا علی معصومی همدانی میگه در حرم
حضرت ابوالفضل با چشم خودم دیدم که بچه ای از بالا افتاد یه نفر اشاره کرد
بچه قبل از اینکه به زمین برسه موند تو زمین و آسمان گرفت تحویل پدر و
.مادرش داد

من اینو تعقیبش کردم بهش رسیدم گفتم شما از کجا به این مقام رسیدی اشاره
کردی بچه بین زمین و آسمان موند؟ گفتم من از اول جوانی با خدا عهد کردم
هیچ وقت گناه نکنم و تا الان گناه نکردم یه عمر خدا گفت انجام نده گفتم چشم
یه بارم ما از خدا چیزی خواستیم خدا ب ما تفضل فرمود..... اما شاه اسماعیل
.صفوی بنیانگذار سلسله صفویه رفت کربلا یه سوال براش پیش آمد گفت چرا

همه اصحاب امام حسین تو حرم امام حسین کنار امام حسین دفند حالا غیر از حضرت عباس با یه فاصله ای ولی حر قبرش ۵ کیلومتریه حرم امام حسین هست... گفت من زیارت این آقا نمیم این معلومه امام حسین توبشو قبول نکرده اگر امام حسین توبشو قبول می کرد اینم الان باید جزو شهدا بود گفتند این قبل از اینکه بیاد پیش امام حسین فرمانده لشکر بود لذا وقتی که کشته شد فامیلاش دوستاش رفتن پیش عمر سعد اجازشو گرفتن اینجا دفنش کردن

گفت خب حالا که این حرفو می زنید میریم قبرشو باز می کنیم اگر شهید شده باشه و توبه اش رو امام حسین قبول کرده نباید بدنش پوشیده باشه باید بدنش سالم باشه اگر نه بدنش پوشیده بود میگم قبرشم خراب کنند! با علما با بزرگان رفتن قبر رو باز کردن دیدن بعد از هزار سال هنوز بدن جناب حر

سالمه گویا همین دیروز کشته شده بعد دیدند دستمالی امام حسین به پیشانیش بسته خون می آمده. شاه اسماعیل گفت این دستمالو برای تبرک بر میدارم! دستمال رو باز کنید برام بیارید دستمالو باز کردن خون شروع کرد روان شدن! دوباره دستمال رو بستن و دستور دادند براش حرم درست کنند.

دومین ویژگی عبد در کلام امیرالمومنین علیه السلام، قدرت سکوتی است که هر چیزی را به زبان خود جاری نکند بنابراین کنترل زبان و پرهیز از گفتن حرف‌های بی‌ربط و ناپسند نشانه بندگی است... توضیح مطلب: سکوت در قرآن: قرآن به چند نکته درباره سکوت اشاره می‌کند. یکی سکوت در مقابل جاهلان

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»
(فرقان: ۶۳). بندگان خداوند مهربان متواضعند و در مقابل نادان ساکتند

این آیه نشان می‌دهد که مؤمن در برابر جهالت و سخن‌های بیهوده، خود را خرج نمی‌کند. سکوت در برابر نادانی، نوعی کرامت نفس است

:اما در سوی دیگر، قرآن خاموشی را گناهی بزرگ می‌داند

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳) «

پس معیار قرآن روشن است: سکوت وقتی پسندیده است که سخن جز نزاع و بیهوده‌گویی نتیجه‌ای ندارد، اما زمانی که پای عدالت و شهادت بر حق در میان

است، حقی ضایع می‌شود، مظلومی فریادرسی می‌طلبد، یا بدعتی در دین گذاشته می‌شود، حرف زدن نه یک انتخاب، که یک «وظیفه» است. سکوت در چنین موقعیتی، معنایی جز رضایت به ظلم و همدستی با باطل ندارد... اما درباره سکوت در روایات آمده است... کَانَ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَضَعُ الْحَصَاةَ فِي فَمِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِمَا عَلِمَ أَنَّهُ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ وَلِوَجْهِ اللَّهِ أَخْرَجَهَا مِنْ فَمِهِ». بعضی اصحاب سنگریزه زیر زبان داشتند فقط وقتی سخنی برای خدا میخواستند بگند سنگریزه از دهان در میاوردند... امام صادق (ع) می‌فرمایند که حضرت لقمان (ع) به پسرش فرمودند: «يا بنی إن كنت زعمت ان الکلام من فضه فإن السکوت من ذهب؛... پسرم! اگر تو پنداری سخن از نقره است، به راستی که خاموشی از طلا است». (الکافی (ط - الإسلامیه)، ج 2، ص: 114).... پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرمایند: «الاخبر کم بایسر العباد و اھونها علی البدن؟ الصمت و حسن الخلق؛ می‌خواهید شما را به عبادتی که از همه عبادتها بر بدن آسانتر است خبر دهم؟ سکوت و خوش اخلاقی». (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص: 241).. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «النوم راحه للجسد و النطق راحه للروح و السکوت راحه للعقل؛ خواب، آسایش تن و نطق، آسایش روح و سکوت، آسایش عقل است». (من لایحضره الفقیه، ج 4، ص: 402).... رسول

خدا(ص) روایت شده فرمود: «انّ اکثر خطایا ابن آدم فی لسانه..اگر گناهان ادم بخاطر زبانش هست...نیز فرمود: «خداوند هیچ یک از اعضاء انسان را مانند زبان عذاب نمی کند»، زبان عرض می کند: «خدایا چرا مرا بیش از سایر اعضاء عذاب می کنی؟ خداوند می فرماید: از ناحیه تو سخنی خارج شد و به مشرق ها و مغرب ها رسید، و باعث ریختن خون بی گناه و غارت اموال، تجاوز ناموسی گردید. به عزّت و جلالم سوگند تو را به گونه ای عذاب کنم که هیچ یک از اعضاء دیگر را آن گونه عذاب نکرده باشم.» و نیز فرمود: «نجاه المؤمن فی حفظ اللسان..نجات مومن در کنترل زبانش هست...امام باقر(ع) در تعریف شیعه فرمود: «شیعیان ما لال(مراقب شدید زبان) هستند....شخصی. نزاعی با همسرش داشت در آن حین، همسرش سخن رکیکی به او گفت او جواب رکیک تر داد، همسر ادامه داد او نیز با عدم کنترل زبان ادامه داد سرانجام مرد عصبانی شد و پایه قلیانی را که در کنارش بود برداشت و به سوی همسرش پرت کرد، آن پایه به سر همسر خورد، ضربه مغزی شد و در نتیجه به قتل رسید. ضارب را دستگیر نموده پس از مدتی محکوم به اعدام شده و اعدام گردید، و چند کودک بی سرپرست به جای گذاشت...مرحوم خوانساری (آیت الله العظمی سید احمد خوانساری، متوفی 1405 هـ ق) طوری بود که اگر پنجاه سال با ایشان می نشستی، درباره کسی

يک کلمه نمی گفت...امام علی (ع) فرمود: «زبان کلب عقور (سگ گزنده) است،
اگر آن را رها کنی می گزد

اگر بخوایم عبد خدا باشیم امیرالمومنین(ع) می فرماید که باید زبان مون رو
کنترل بکنیم زبان ما باید کنترل بشه

و کنترل زبان به این هستش که بدانیم این زبان امانت هست پیش من. اجازه
نداریم با این زبان هر حرفی رو بزنیم

پیامبر خدا فرمود اگه شما یه حرفی بزنی و مومنی رو ناراحت کنی بعدش تمام
دنیا را بهش بدید که جبران بشه جبران نمیشه شما با یه حرف یه مومن را ناراحت
بکنید اگر میخویم عبد خدا باشیم زبانمونو مخصوصا خانم ها

خانم هایی هستند با زبانشون دیگران رو اذیت می کنند شایع پراکنی می کنند
تهمت می زنند با زبانشون.

در روایت آمده که امیرالمومنین فرمود زبان مثل سگ وحشیه ولش کنید به این
حمله می کنه به اون حمله می کنه اونو اذیت می کنه اینو اذیت می کنه می فرماید
زبان سگ وحشیه مثل سگ وحشی این سگ وحشی رو با طناب با زنجیر
می بندن چون اگه

شخصی می رفتیاده روی بعد در یه خانه‌ای باز بود سگه او مد پای بنده خدا رو گاز گرفته بود .

در روایتی که می‌فرماید فرق مومن با منافق اینه که مومن اول فکر می‌کنه چی می‌خواد بگه بعد حرف میزنه ولی منافق اول حرف میزنه بعد فکر می‌کنه که چی . گفته فرق مومن با منافق اینه و یک کسی کتابی نوشته به نام

گناهان زبان از این زبان نیم مثقالی ۷۰ گناه صادر می‌شه

اکثر دعوایایی که بین مردم هست بر اثر زبانه و به نوجوانها عرض کردم گفتم شما اگه کسی بهتون فحش داد شما سکوت کنید اون وقت ثواب‌های این فحش دهنده به پرونده شما منتقل میشه اگه ثواب داشته باشه اگر نداشته باشه گناهان شما به او منتقل میشه اینی که کسی ناسزا گفت و شما

در مقابل، بش ناسزا بگی این معلومه که کنترل زبان نداره

بزرگان ما اینجور بودند که هر کسی می‌آمد به اونا حرف بدی می‌زد سکوت می‌کردن چون دستور قرآنه: اذا خاطبهم الجاهلون قالو سلاما.. اگر یک نادانی یه حرفی که بشما زد شما در مقابل میگی سلام و خدا حافظ می‌کنی

نمونه افرادی که در مقابل ناسزا سکوت می کردند آیت الله سید احمد
خوانساری که

ایشون زنی داشت می آمد در حضور شاگردا به ایشون ناسزا می گفت

و ایشون فقط گوش می داد بعد که خانم خسته می شد می رفت درسو ادامه می داد
یک کلمه جواب خانمشو نمی دونم لذا به مقامی رسید ایشون که میگند وقتی
می خواستند معده ایشونو عمل کنن خواستن ایشونو بیهوش کنن گفت نباید منو
بیهوش کنید چون اگر منو بیهوش کنید تقلید مقلدین من باطل می شه گفتن آقا
شکم شما رو مجبوریم پاره کنیم گفت نیازی به بیهوشی نیست شما فقط موقعی
. که خواستید شکم منو پاره کنید یک قرآن رو بیارید من مشغول

خواندن قرآن میشم شما شکم منو پاره کنید و این کارو انجام دادند و ایشون
دردی احساس نکردم از کجا به این مقام رسیدن یک علتش صبر ایشان بود که
اون خانمش هرچی فحش بهش می داد این سکوت می کرد اگه یه همچو مردی
سراغ دارید که زنش هرچی بهش میگه سکوت کنه انشالله منتظر باشید صاحب
کرامت بشه کم هست که مردهای اینچنین تحمل داشته باشه

پیامبر خدا این چنین بود پیامبر خدا به مقامی رسید که خدا ازش تعریف کرده
. انک لعلی خلق عظیم..

داستانم این بود که پیامبر خدا تو حجره حفصه بود یکی از همسرانش که دختر عمر بود ولی کسالت داشت پیامبر تب و لرز داشت همسر دیگر پیامبر به نام عایشه سوپی درست کرد و به وسیله یک خانمی گفت ببر بده به پیامبر تب و لرز داره حفصه هم اونجاست حفصه گفت کی اینو فرستاده تا گفت این رو عایشه فرستاده! حفصه

با مشت زد زیر کاسه سفالی سوپ و این کاسه افتاد روی زمین و هم کاسه شکست هم سوپ ها ریخت رو زمین. حالا پیامبر چیکار می کنه پیامبر دید یه قسمتی از این کاسه هنوز یه کمی روش سوپ هست فوری اون سوپ رو خوردن به اون خانم گفتن به عایشه بگو پیامبر سوپ رو خورد. چون اگر عایشه می فهمید حفصه زده زیر کاسه سوپ و اون شکسته! او یه دعوای بزرگی راه میفتاد!

اما پیامبر با اینکه مریض بودند و آدم مریض معمولاً کم حوصله است یه کسی فقط یه حرفی بزنه فوری سرش داد میزنه ولی پیامبر خدا با اینکه تب و لرز داشتند این چنین عمل کردن آیه نازل شد **انک لعلی خلق عظیم** خیلی اخلاقت عظیمه پیامبر

بنابراین تو خانه که ما با همسرامون ۲۴ ساعته هستیم با دخترمون با پسرمون با

فرزندانمون معمولاً مشاجره پیش میاد

مشاجره علتش اینه که این یکی میگه او هم جوابشو میده اسلام میگه نه اون یه

حرفی زد تو هیچی نگو.

اگر شما این کارو انجام دادید طرف

حتی اگر فرزندات به شما حرف بدی زد بچه‌ات به شما حرف بدی زد شما هیچی

نگفتید پدر و مادرت به شما حرف بدی زد شما هیچی نگفتید سکوت کردید

اولاً جز صابرین هستی ومقامت بالا میره **و الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس**

والله یحب المحسنین اونهایی که خشمشونو کنترل می کنن خداوند اینا رو دوست

داره جز محسنین هستند بعدم دیگه دعوا پیش نمیاد تمام این دعوایی که تو

خانواده ها هست و این مشاجره ها علتش اینه طرف جواب میده..

کاشف الغطاء یه شخصیت بزرگی بود من یه داستانی ازشون نقل کنم ایشون

وقتی لاهیجان رفت یه جوانی آمد پیش شیخ جعفر گفت آیت الله کاشف الغطاء

منو نجات بده دارم می میرم گفت چی شده گفت یک روز رفتم جنگل کاری

داشتم دیدم زیر یک درختی دختر زیبایی نشسته گفتم آخه تو این جنگل تنها

چه می کنی؟ گفت من از جن هستم

و عاشق شما شدم و شما باید منو عقد کنید گفتم من همسر دارم! گفت من کاری ندارم باید منو عقد کنید عقد نکنی می کشمت. خلاصه ما اینو عقد کردیم هر شب میاد پیش من و با خودش جواهرات میاره اما بر اثر تماس با ایشون تمام این گوشت بدن من هی روز به روز داره آب میشه و نزدیک است که بمیرم. شیخ جعفر کاشفالغطاء یه کاغذی نوشت گفت امشب دم در اتاق بشین وقتی که آمد این.

کاغذو بش بده! یه کاغذ دیگه هم داد گفت اینم بزار رو اون جواهراتی که آورده جوان رفت فردا آمد خوشحال گفت دیشب خانم جن آمد کاغذ بهش دادم کاغذو خوند عصبانی شد گفت اگر نایب امام زمان شیخ جعفر این کاغذو ننوشته بود می کشمت! شیخ به من دستور داده که پیش تو نیام. بعد زن جنی رفت جواهراتی که آورده بود ببره دید که یه کاغذ هم اونجا روش است گفته این مال این آقااست و شما دیگه حق ندارید خب دیگه زن جنی رفت از دستش راحت شدم. حالا شیخ از کجا به مقام رسید یک علتش صبر زیاد ایشان بود نقل است.

همسر شیخ او را کتک می زد! و شیخ در مقابل کتک این خانم عکس العملی
نشون نمیداد. طلبه‌ها گفتن استاد شنیدیم خانم شما رو خلاصه مشت و مال میده
.چرا طلاقش نمیدی گفت این خانم به نفع منه

گفتند چه نفعی داره گفت من که میام پیش مردم همه صلوات می فرستند من
کمی باد می کنم خیال می کنم کسی هستم اما این خانم که منو مشت مال میده
می فهمم هیچی نیستم...

یکی از ویژگی‌های عبد اینه که **دریادل هست** کسی که دریا دل هیچ وقت
کینه به دلش راه نمیده اگر کسی اذیتش کرد می‌بخشدش فراموش می‌کنه
می‌دونید که شیخ علی تهرانی شاگرد حضرت امام بودن چون به ایشون پستی
ندادند دوست داشت امام جمعه تهران

باشه ولی نشد لذا جز دشمنان جمهوری اسلامی شد و رفت عراق به صدام پناه برد
و در رادیو عراق علیه امام و نظام حرف می‌زد فحش می‌داد به امام... به حضرت
امام گفتند دیشب مثلاً شیخ علی تو رادیو به شما فحش میداد! امام فرمود من تو
نماز شب دعاش می‌کردم
. کسی که عبده

وقتی طرفش بدی بش می‌کنه عبد به جاش خوبی می‌کنه
یک عارفی بود به نام آیت الله محمد جواد انصاری همدانی شاگردی داشت که
این شاگرد ۱۷ بار ایشان را تکفیر کرد یعنی هر دفعه می‌گفت این استاد من کافره
علیهش حرف می‌زد بعد می‌آمد توبه می‌کرد استاد قبولش می‌کرد دوباره بعد از

مدتی تکفیر می کرد استادرو بعد مدتی توبه می کرد و استاد می بخشیدش. و
آقای محمد جواد انصاری می گفت مقصر منم من نتونستم ایشونو خوب تربیت
کنم خودشو مقصر میدونست نه اون شاگرد رو.

همچنین افراد دیگه ای بودند که به ایشون بدی کرده بودند بعد می آمدن از ایشون
حالات می خواستند ایشان می گفت من یادم نیست شما به من بدی کردید یادم
نیست

داستان مالک اشتر و شنیدید نقل است مالک اشتر که فرمانده سپاه امیرالمومنین
لبود روزی با لباس شخصی تو بازار میرفت یه جوان بی ادبی پوست خربزه
میندازه برای ایشون ایشون هم یه نگاهی به این جوان میکنه راهشو ادامه میده
بازاریان میگن می دونید این اقا کی

بود؟ مالک اشتر فرمانده سپاه امیرالمومنین! پدر تو در میاره! بدن جوان به ریشه و
به لوزه می افته میره دنبال مالک اشتر عذرخواهی کنه می بینه مالک رفت تو
مسجدی اینم میره تو مسجد. مالک مشغول نماز شد کنارش می شینه نماز مالک
تمام میشه میگه آقا من اشتباه کردم ببخشید. مالک اشتر میگه من نمی خواستم پیام
مسجد شما این کارو که انجام دادی آمدم مسجد دو رکعت نماز خوندم از خدا

خواستم خدا شما را ببخشد... آدمای دریادل اینجوری هستند عبد باید اینجور باشه
نه اینکه

همین محله سر یه جا پارک ماشین یه شب این همسایه طایفه خودشو بیاره باعث
رعب و وحشت بشه. شب بعد این طایفه خودشو بیاره باعث ناراحتی همسایه ها
بشه. واقعاً الان تو کشورهای خارجی وقتی می فهمن طرف ایرانیه یه خانمی از
روسیه آمده بود میگفت اونجا تا می فهمن ما ایرانی هستیم تا کمر خم میشن میگن
شما دهن امریکارو سرویس کردید شما مردم بزرگی هستید نباید سر جای پارک
دو تا همسایه به جان هم بیافتند چرا چون دریادل نیستند خیلی از این دعوای
۱۰۰ نفره و ۲۰۰ نفره مال ادمایی است که دریادل نیستند.

بنده امام جمعه حسن آباد تهران بودم. یه روز ۶۵ نفر زن و مرد آمدن گفتن ما
مال یکی از روستاهای فلان شهر هستیم روز عاشورا یه جوانی از ما کشته شد
فامیل های اون مقتول همه ما که فامیل های قاتل هستیم را تهدید کردن گفتن
اگر بمانید شما

کشته میشید. و ما الان چند ماهه آواره هستیم تو شهرها. شما بیاید بین ما سازش
بدید. گاهی اوقات در یه روستایی آدمای هستن اینا دریادل نیستند در خیلی از

شهرهای اینجوریه هر کجا مردم دریادل نداره این مصیبت ها پیش میاد. امروز
صحبت یه روستایی کردن

گفتند یه درگیری پیش آمده ۵ نفر کشته شدن در یه درگیری ۵ نفر همو کشتن
واقعاً آیا پیامبر ما اینا رو قبول داره میگه تو مسلمان هستی

نقل است مردم میدیدن آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی هر شب جمعه
یک گونی کاغذ تو دجله میاندازه. گفتن آقا چیه گفت اینا نامه های فحشی ست
. که برای من میرسه همه رو جمع می کنم می ذارم تو گونی تو اب می اندازم.

حضرت امام به دفتردارش فرمود شما این نامه هایی که میاد همه نامه های تشکر و
خیلی اظهار ارادته. نام های فحشو چرا نمیارید من بخونم آدمای مومن این چنین
هستند لذا اگر می خوایم عبد خدا باشیم باید این چنین باشیم مبادا یک کسی به ما
بدی کرد ما کینه به دل بگیریم با بشیم بهش اعتنایی کنیم دیگه بهش سلام نکنیم
باهاش دعوا بکنیم

علتش اینه که اینایی که اینجوری هستند اهل مسجد و اهل منبر و اهل سخنرانی و
اهل نماز و اینا نیستند بیشترم ماهواره نگاه می کنن اینترنشنال دروغگو نگاه
می کنن بعدم خیال می کنن اونایی که آدمای فاسد و شرابخوار و زناکار هستند

راست میگن گوینده تلویزیون ما مثلاً خانم سحر امامی این خانم شجاع محجبه
دروغ میگه! این دروغ میگه اون راست میگه

بسم الله الرحمن الرحيم

.یکی از ویژگی های کسانی که دریا دل هستند اینه که اهل دعوا نیستند
همیشه با گفتگو مسائل رو حل می کنند اگر با گفتگو نشد فداکاری می کنند
... عقب نشینی می کنن می گن حق با شماست

هابیل اینجور بود ولی قابیل اهل دعوا بود قابیل یقه هابیل رو گرفت گفت
می خوام شما رو بکشم! هابیل گفت تو بخوای منو بکشی ولی من شما رو
... نمی کشم من کاری بهت ندارم من با شما دعوا ندارم

.متأسفانه بعضی از افراد و بعضی از نژادها اهل جنگن یعنی اگه هفته

بگذره جنگ نباشه مثل اینکه چیزی کم دارند! حتما باید سر آب و سر مسائل
دیگه با هم جنگ بکنه ما در بعضی از شهرهایی که بودیم یکی از وقت هایی از ما
.گرفته می شد این بود که مثلاً دو تا روستا باهم درگیر بودن

این میامد آب این روستا رو قطع می کرد مثلاً لوله آب روستا رو می شکست اون
میومد سیم مخابرات اونو قطع می کرد ما باید اینا رو جمع می کردیم دعواشونو
.حل می کردیم... در حالی که کسی که پیرو اهل بیه اهل دعوا نیست که
لوله آب این روستا رو قطع بکنیم و مردم دچار مشکل بشن این یک نکته

نکته دوم اینه که افراد دریادل پشت سر هم تعریف همو می کنند ولو از هم رنجش داشته باشند. پشت سر رفیقش فامیلش همکارش همسایش از خوبیش میگه. مثلاً میگن آقا فلانی چه جوریه چه جور آدمیه؟ این تعریفشو میکنه میگه خیلی آدم بزرگواریه و... ولی کسانی که عبد خدا نیستن دریادل نیستند اینا . اینجور نیستن. نقل است دو نفر بودن اینا در ظاهر با هم خوب بودند ولی

پشت سرهم خیلی حرفهای ناجور می زدند! اینا مهمان یک نفر روستایی شدن. جلو صاحبخونه در ظاهر خیلی بهم اظهار ارادت می کردند. این روستایی آدم باهوشی بود گفت من اینا رو امتحان کنم بینم اینا در ظاهر قربون صدقه هم .میرن آیا واقعا رفیقند

یکیشون برای دستشویی بیرون رفت .صاحبخونه از این یکی پرسید این رفیقت چه جور آدمیه گفت به اندازه گاوی نمی فهمه عجب اون آمد این یکی رفت دستشویی از این دومی پرسید رفیقت چه جور آدمیه گفت به اندازه خری نمی فهمه موقع غذا یک دیس یونجه یک دیس جو آورد! گفتند اینا چیه آوردی؟ گفت بهترین غذا رو آوردم. بهترین غذای گاو یونجه است و بهترین غذای خر جو است!

من بهترین غذا براتون اوردمم! برای چی پشت سر هم رو مذمت بکنیم هم
رو کوچیک بکنیم تحقیر بکنیم. خدا بدش میاد بالاخره اگر از هم رنجشی داریم
اذیتی به ما رسونده او پیش خدا حساب میشه.. باز نقل است شاه عباس داره میره
مشهد دو تا عالم همراهش هستند علمایی مانند شیخ بهایی و میرداماد میرداماد که
۴۰ سال پاشو دراز نکرد موقع خواب. گفت

من حیا می کنم جلوی خدا پامو دراز کنم ایشان چاق بود لذا عقب کاروان
می آمد یواش یواش میومد ولی شیخ بهایی لاغر بود سبک بود این جلوی کاروان
می رفت شاه عباس گفت من اینا رو امتحان کنم ببینم اینا واقعاً عالمن؟ آمد پیش
شیخ بهایی که جلو میرفت گفت آقا روحانی به شما میگن لاغر و سبک ولی این
آقای میرداماد از بس چاقه

اسبش نمی تونه راه بره چرا باید روحانی اینقدر چاق باشه؟ شیخ بهایی گفت آقای
شاه عباس اشتباه می کنی اینی که اسبش داره یواش یواش میاد چون کوهی از
علم بر این اسب سواره. اسب تحمل این کوه علمو نداره

شاه از او خدا حافظی کرد اومد سراغ میرداماد گفت آقای میرداماد روحانی به
شما میگن باوقار یواش یواش راه میری. اما این شیخ بهایی تند تند راه میره این
خوب نیست. میرداماد گفت آقای شاه عباس اشتباه می کنی اینی که داره تند تند

میره اسبش فهمیده یه شخصیتی مانند شیخ بهایی سوارش شده می‌خواد از
خوشحالی پرواز کنه... بله اینا عبد واقعی هستند پشت سر هم تعریف همو
می‌کنند

یکی از ویژگی های عبد اینه که ظلم نمیکنه اجازه به خودش نمیده که به دیگری
تعدی کنه.

یکی از موارد ظلم کردن، حق دیگری رو خوردن است اگر حق دیگری رو
بخوری این یکی از انواع ظلمه مثلاً ارث دیگری رو بخوری ارث خواهرتو
بخوری... دختر خانمی هست همیشه مریضه روماتیسم داره پدرش مرحوم شده

به برادرش گفته ارث منو بدید. برادرش گفتن ارث چی! از ارث حرف بزنی
می کشیمت!

یا مورد دیگر آقایی میگفت پدرم که مُرد. دایم اومد من و مادرم رو برد محضر
ثبت اسناد و خانه ماروبه اسم خودش کرد حالا میگه شما مستاجرید یا اجاره
بدید یا تخلیه کنید! این ظلمه

کسی عبد خدا باشه ظلم نمیکنه به برادرش و خواهرشیا به همسایش ظلم نمیکنه
خانواده ای فقیر خانه شان رفتیم هیچی نداشتن نه یخچال نه تلویزیون نه اجاق
گاز و... گفتیم پس شما چرا هیچی ندارید؟ گفتند چیه ما در ماهیدشت هشت
هکتار زمین

کشاورزی داشتیم شریکمون سرمون کلاه گذاشت از ما امضا گرفت به عنوان
کود شیمیایی! تمام زندگی ما رو برد و الان اینجا ما هیچی نداریم مستاجریم
واقعاً اونا که اینجور ظلم می کنند چه جور شب آرام می خوابند کسی که ظالمه
چه جور شب راحت می خوابه خدا می فرماید إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ

بی تردید پروردگارت در کمین گاه است؛

..خدا در کمین کنه کاران و ظالمینه. یه دفعه میگیره یه دفعه مجازات میکنه

بنابراین اونهایی که بنده و عبد خدا هستند اونا به

حق الناس اهمیت میدن هیچ وقت حق دیگری را نمی خورند من مثال عرض می کنم پدر مقدس اردبیلی داره میره می بینه از توی جوب آب یه سیب سرخی داره میره. سیبو می گیره می خوره حواسش نیست یه دفعه میگه نکنه صاحب سیب راضی نباشه رد این سیبو میگیره این سیب از کجا آمده. می فهمه از فلان باغ آمده. در می زنه صاحب باغ میاد میگه آقا ما یه سیبی از این باغ شما خوردیم شما حلال کنید میگه من حرفی ندارم ولی یه برادری دارم تو قفقاز شوروی اونم که تو این باغ شریکه باید بری از اونم حلالیت بگیری! میگه باشه میرم هر کجا باشه حتی اگر.

قفقاز شوروی باشه حالا اون زمانم که دیگه ماشین اینا نبوده. پا میشه این آقا میره قفقاز شوروی حالا چند روز تو راه بوده چقدر مشکلات بالاخره طرفو پیدا می کنه میگه آقا من از ایران از اردبیل اومدم ما از باغ شما یه سیبی خوردیم اومدیم حلالیت بگیریم. اون اقا تعجب می کنه میگه آقا من همینجوری حلال نمی کنم من یه دختری دارم هم کوره هم کره هم لاله اگه اینو میگیرید به زنی حلالیت میکنم

اگر اینو بزنی نمی گیری ما حلال نمی گیریم میگه هیچ راهی نداره؟ میگه نه باید دختر کر و لال ما را بگیری ماهم حلال می کنیم! میگه باشه. موقع عقد می بینه دختر زیباست نه لاله نه کره نه کوره میگه آقا پس چیه قضیه میگه چون دیدم شما آنقدر اهمیت میدی به حلال که پا شدی از اردبیل آمدی اینجا گفتم این به درد دامادی من میخوره دختر من کوره یعنی تا به حال نگاه بد مرد نکرده. کره یعنی.

تا به حال حرف بدی نشنیده لاله یعنی تا به حال حرف بدی نزده... خوب عروسی کردن کی به دنیا آمد مقدس اردبیلی. کی بود مقدس اردبیلی. شما همتون کربلا رفتید موقع دستشویی کار تو همونج تو کربلا انجام میدی! ولی آقای مقدس اردبیلی وقتی کربلا میره مشکی داره موقع دستشویی، داخل اون مشک می کنه. وقتی مشک پر میشه میره چهار فرسخی کربلا چال میکنه اونجا تو زمین خالی میکنه میگن آقا این کارا چیه می کنی میگه آخه زمین کربلا چهار فرسخ در چهار فرسخ خاکش مقدسه من چه جور در خاک مقدس، نجاست وارد کنم. این فرزند نتیجه اون پدری است که حتی یه سیبم حاضر نیست حرام از گلوش پایین بره اما وای به حال اینایی که مثل آب خوردن رشوه می گیرند بعضی از

کارمندان و بعضی از مسئولین مال حرام میخورند بعدا یه دختر هروئینی یه پسر
خیلی بد ازش به عمل میاد

اگر ما می‌خواهیم عبد خدا باشیم نباید به کسی ظلم کنیم...

در راس همه ظلم‌ها ظلم به پدر و مادر است کسی به پدرش ظلم کنه به مادرش
ظلم کنه دیگه خیلی ظلم بزرگیه

روایت داریم که وقتی روز قیامت میشه بهشت و جهنمو میارن تو محشر. بوی
بهشت از مسیر ۵۰۰ سال به مشام می‌رسه ولی به مشام کسی که پدر و مادرشو
اذیت کرده نمی‌رسه. یعنی حتی بوی بهشت هم بهش نمی‌رسه چه برسه به خود
بهشت!

یکی از انواع اذیت کردن والدین، قهر کردن با انهاست. مثلاً پسر هست یا دختر
.چند ساله با پدرش قهره

همین چند روز قبل یه دختر خانم می‌گفت با مادرم قهرم...

اگر پدر و مادر از فرزند ی راضی باشند حتی اگر خدا نکرده گناهای مرتکب
شده باشه خدا می‌بخشدش. ولی پدر مادر از فرزند ناراضی باشند حتی اگر
فرزند آدم خوبی باشه در خرت به مشکل برمیخوره

همچنین ظلم به فرزند هم داریم . پدرایی که به فرزند ظلم می کنند مثلاً شاه

عباس دو تا چهره داشت یه چهره آدم خوبی بود ایرانو قدرتمند کرد این
بندرعباس که میگن بندرعباس قبلاً یه اسم دیگه داشت به خاطر این خدمات شاه
عباس اسمشو گذاشتند بندرعباس ولی یه چهره دیگش آدم خونخواری بود
.وقتی که سوءظن پیدا کرد یه پسرش میخواد

.علیهش کودتا کنه به جلاد گفت برو سر پسر منو بیار فقط بر اساس گمان ! جلا
سر پسر شاه عباسو جدا کرد آورد پیش شاه عباس این شاه عباس چقدر جنایتکار
بود گفت آقای جلاد الان من و تو مساوی نیستیم من پسرمو از دست دادم تو پسر
داری! میری خونه سر پسر تو جدا می کنی برای من میاری تا با هم مساوی بشیم
جلادم رفت سر پسر خودشو جدا کرد برای شاه آورد!شاهان ایران آدمای خون
.خواری بودن . به پسر خودشون به زن خودشون رحم نمی کردن اصلاً ناصرالدین

شاه شبی گفتش بگید امشب فلان همسرم بیاد پیشم. اون زنه عذر آورد که من
عذر زنانه دارم شاه ناراحت شد گفت قابله بره اینو معاینه کنه. قابل معاینه کرد
گفت نه عذر نداره شاه دستور داد بکشیدش مثل آب خوردن زن خودشون را
می کشتند!می کنید یا شاه دیگری بود شبی به دو تا از زنهایش گفت بیاید با هم

شراب بخوریم گفتن ما می‌خوایم امسال حج بریم ما را از شراب خوردن معاف کن.

دستور داد این دوتا رو به ستون بستن اینا رو آتیششون زدن زنده زنده فقط به جرم اینکه حاضر نشدن شراب بخورن!

یه همچون موجوداتی بر ما حکومت می‌کردند ۲۵۰۰ سال سلطنت شاهنشاهی که حضرت امام فرمود ما یه شاه خوب نداشتیم شما بگردید اگه یه شاه خوب پیدا کردید بهتون جایزه میدم! تمام شاهان ما این جور بودن حالا یکی بیشتر یکی کمتر. ظلم می‌کردن به مردم.

به زیر دستاشون به خانواده خودشون برادر خودشون کور می‌کرد شاه عباس پسرای خودشو همه رو یا کشت یا کور کرد هر کیو که احتمال می‌داد این بعداً شاید شاه بشه می‌کشتنش از بین می‌بردنش مانند همین خلفای بنی‌العباس. این بنی‌العباس مگه با امامان فامیل نبودن خب بهشون میگن بنی‌العباس اینا پسران عباس. عموی پیامبر بودن.

که یه روز پیامبر به عمویش عباس فرمود امان از دست بچه‌های من از دست بچه‌های تو! عباس گفت می‌خوای خودمو عقیم کنم فرمود نه یه امر مقدری است که انجام می‌شه مگر مامون که امام رضا رو شهید کرد مگه با امام رضا پسر عمو

نبودن مگر همین معتمد عباسی که هم امام هادی را شهید کرد هم امام عسکری
رو مگه اینا با فامیل نبودن چرا ولی به خاطر سلطنت و ریاست امامان را شهید
کردند.

..

یکی از ظالمین بزرگ حجاج است...

حجاج بن یوسف: حجاج بن یوسف که از طرف عبدالملک مروان پادشاه اموی، فرماندار عراق بود 120 هزار شیعه را فقط بجرم ولایت امیر مومنان کشت

.قنبر غلام علی علیه السلام و کمیل بدستور او سربریده شدند

اوزندانی وحشتناک داشت که هزاران زن و مرد در این زندان حجاج در وضع بسیار بد زندانی بودند

در زندان‌های مختلطش ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن بودند که ۱۶ هزار نفر آنان برهنه بودند. زندان‌های حجاج، سقفی برای جلوگیری از آفتاب تابستان و سرما و باران زمستان نداشت. خوراک زندانیان نانی بود از جو که با خاکستر و نمک مخلوط بود و پس از مدت کوتاهی، هر زندانی که از آن می‌خورد رنگ چهره‌اش سیاه می‌شد

امام اول شیعیان در یکی از خطبه‌هایش یکی از ده‌ها پیشگویی خود را پس از این که از وضعیت نامناسب برخی از یارانش شکایت کرد این چنین دربارهٔ حکومت حجاج پیش‌بینی می‌کند:

آگاه باشید، به خدا سوگند، پسر کی از طایفه ثقیف که هوسباز و متکبر است بر «
». شما مسلط می شود و کشتزارها و باغهای سرسبز شما را به غارت می برد

! حمله به مکه و مدینه تکرار شد

حجاج از طرف عبدالملک مروان پادشاه وقت اموی، به مکه و مدینه حمله کرد
حجاج وقتی نزدیک مکه شد بی درنگ خانه کعبه را به محاصره گرفت، و آن را
به منجنیق بست تا برای سپاهیان او راه دخولی بدان باز شود. چند روز تمام دیوار
کعبه با منجنیق کوبیده شد تا سرانجام حصار شکست و سپاهیان حجاج وارد آن
شدند و عبدالله بن زبیر را در بستگاهش سر بریدند؛ و از آنجا تمامی خدام
مسجدالحرام را کشتند و حجرالاسود معروف را چهارپاره کردند و خود
مسجدالحرام را آتش زدند. سپس دامنه کشتارها را به داخل شهر کشاندند و
درهای خانه قریشیان را سوزاندند و نقاب از صورت زنان قریش کشیدند و بدانان
تجاوز کردند و هرچه را که آنان داشتند به غارت گرفتند؛ و چون کار مکه به
پایان رسید به مدینه تاختند و همه غارتگریها و آتش افروزیها و کشتارها را در
آنجا تکرار کردند. به پاداش این خدمت گزاری، عبدالملک حکومت مکه و
مدینه و طائف را به حجاج داد و عراق را نیز که در آن شورش برخاسته بود
ضمیمه قلمرو حکومتی او کرد

عبد، ظلم نمی کند... ما خیال می کنیم این آیات و روایات در مذمت ظلم مربوط به حاکمان و پادشاهان و خلفا است. در حالی که بعضی از افرادی که حاکم نیستند ولی جزو ظالمان هستند..مثلا بعضی پدران ظالمند::دوتا دختر 28 و 30 ساله می گفتن پدرمان مارا کتک می زند. خواستگار را رد می کند و...پدرهایی که سخت گیری بیجا می کند....مادری که بعد فوت شوهر، ارث فرزندان را نمیدهد....یا اقایی که به خانواده اش ظلم می کند...بعضی زنهای ظالمند:حاج اقا سیدی هفتادساله می گفت خانمم کتکم می زند و از خانه بیرون می کند....بعضی فرزندان ظالمند:مادر می گفت پسر اول خانه را به اسم خود کرد بعد مرا بیرون کرد....بعضی دوستان ظالمند.سر رفیقش کلاه می کند. ...فامیلی که حق یتیم رو میخوره.....اونایی که حقوق خانواده شهدا رو اختلاس می کنند...(فرزند شهید هیچی بش ندادند ولی در پرونده اش نوشته اند زمین و ماشین گرفته).....قاضی که فرد محترمی را با یک بهانه کوچک به زندان می اندازدافسر و فرماندهی که به زیر دستان خود ظلم می کند و از قدرتش سوء استفاده می نماید..مسولی که فامیل خود را جای خوب می گمارد و غریبه را جای بد می فرستد.....انهایی که رعب و وحشت در دل افراد ایجاد می کنند.....انهایی که حق دیگران را می خورند:در پذیرش ادارات یا نهادها یا اماکن دیگر حق دیگری را غصب می

کنند... بارشوه حق دیگری را میخورند... با فامیل بازی و پارتی حق دیگری را
غصب می کنند.. شهرداری که حقوق کارگرا رو نمیده.... هرکسی برده نفر و
.... بیشتر ریاست دارد در قیامت با غل و زنجیر محشور میشود

کسی که میخواد عبد خدا باشه هیچگاه اجازه به خودش نمیده که به دیگران ظلم بکنه لذا دیدند یک جوان آمریکایی

مسلمان و شیعه شده و اسم خودشو علی گذاشته ازش سوال کردن چی شد شما
مسلمان شدین شیعه شدی گفت من یه روز تو کتابخانه با نهج البلاغه آشنا شدم
دیدم امیرالمومنین میفرماید اگر تمام اقالیم سبعة رو یعنی آسمان و زمینو به من
بدن بگن در مقابل، یک پوست جوی رو از دهان مورچه ای به زور بگیر من
حاضر نیستم این کارو انجام بدم.... دیدم عجب

هر کسی به پادشاهی رسید ظلم کرد ولی این آقا در حالی که بر نصف دنیا
حکومت می کرد امیرالمومنین میگه حاضر نیستم حتی یه پوست از دهان
مورچه ای بگیرم چه برسه به اینکه به یک انسانی ظلم کنم..

اسلام اجازه هیچ گونه ظلمی را چه ظلم به انسان ها حتی ظلم به حیوانات نمی ده
نقل است در زمان پیامبر یه پیرزنی گربه ای را حالا یا مثلاً جوجه هاشو خورده
بود هرچی بود گرفت و در یک اتاقی حبس کرد بدون آب و غذا تا گربه مرد.

پیامبر فرمود روز قیامت این پیرزنو شکنجه می کنند عذابش می کنند به خاطر اینکه یه گربه ای رو اینجور با گرسنگی و تشنگی کشته...

یا در روایت دیگریست که یک عابدی مشغول عبادت بود جلوی چشمش چند تا بچه شیطون پرنده ای رو گرفتن شروع کردن شکنجه کردن این پرنده بال هاشو کندن مثلاً چاقو مثلاً تو بدنش شروع می کردن و این عابد بی تفاوت نمازشو ادامه داد. خدا وحی کرد که این عابد به خاطر که در مقابل این ظلم به این پرنده بی تفاوت بوده عذاب خواهد شد.

ما ظالمین خیلی بزرگی در دنیا داشتیم یکی مانند هیتلر که در جنگ جهانی دوم بیش از ۸۰ میلیون نفر از مردم دنیا مخصوصاً بیشتر از شوروی و چین را به کشتن دادیا صدام که بیش از دویلمیون نفر از مردم ایران و عراق را به کشتن داد و هنوزم گورهای دسته جمعی تو عراق پیدا می کنن مال جنایات صدام یا در کانادا این بچه های سرخ پوست رو میانوردن تو مدارس به اسم مدارس مسیحی بعد اینا رو می کشتن حالا دارن گورهای این بچه ها رو کشف می کنن

همینایی که کراوات می زنن و ادکلن می زنن و خودشون آدمای متمدن می دانند این بچه ها رو به جرم این که اینا سرخ پوست بودن می کشتن ...

ما اجازه ظلم کردن به هیچ کسی حتی به هیچ حیوانی نداریم...نقل است یه
شتری داشت امام سجاد هر چند بار با شتر مکه رفت یه بار نشد شلاقی به شتر
بزنه یا یه ضربه ای بش بزنه...

بعد از شهادت امام سجاد(ع) این شتر اومد بالای قبر امام سجاد(ع) موند تا از دنیا
رفت

.

انقدر اسلام اهمیت میده به مسئله اینکه ظلم حتی به یه مورچه ای نباید
کرد....میازار موری را که دانه کش است. که جان دارد و جان شیرین خوش
است...